

کوردستان

ارگان حزب دمکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۰۳ ■ دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۴۰۴ _ ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۵

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال

پایان موفقیت‌آمیز نهمین کنگره اتحادیه جوانان دموکرات شرق کوردستان

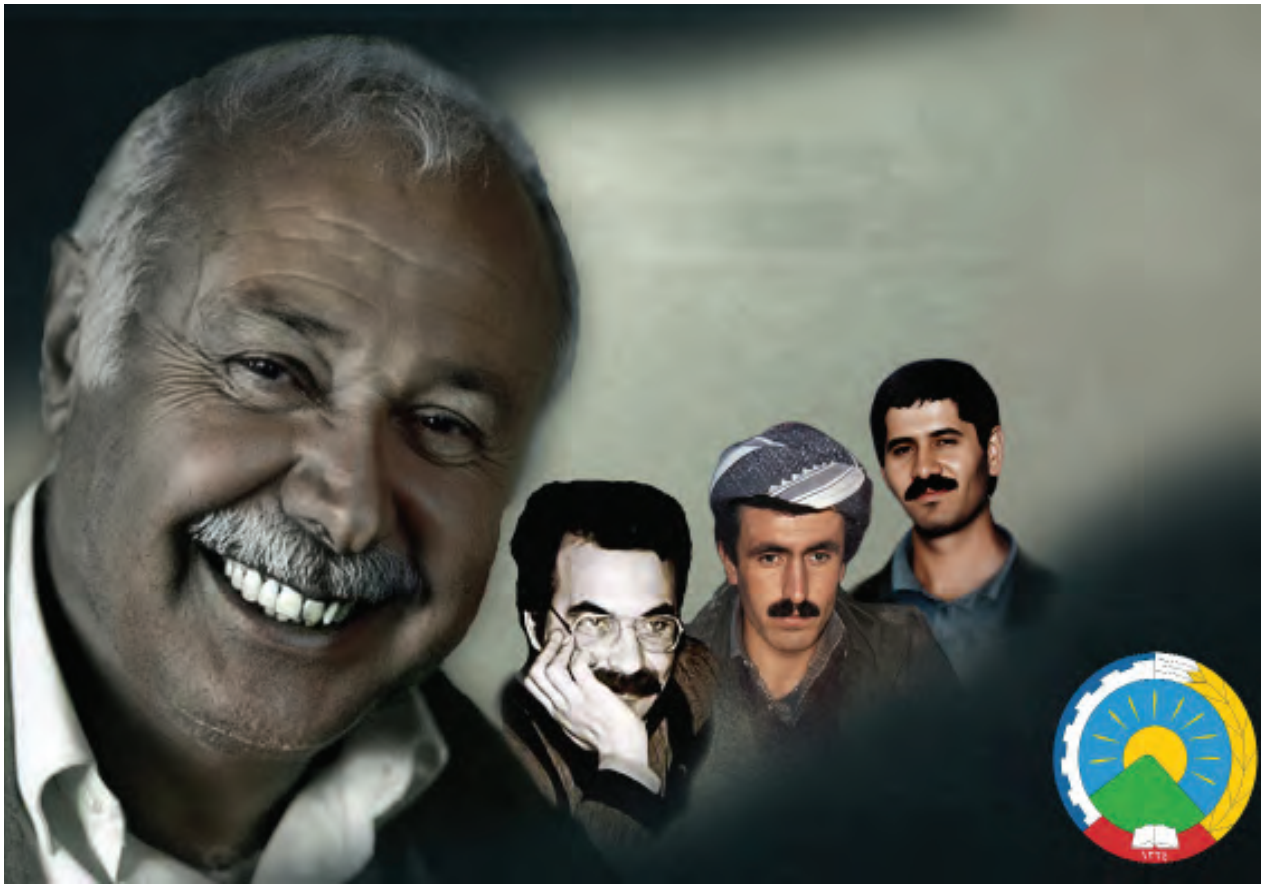
صبح روز جمعه ۲۸ مرداد ۱۴۰۴ خورشیدی، نهمین کنگره اتحادیه جوانان دمکرات کوردستان شرقی با شعار «جوانان آگاه» آغاز به کار کرد و پس از یک روز فعالیت پربار، کار خود را به پایان رساند.

کنگره با سرود ملی «ای رقیب» و یک دقیقه سکوت برای ادای احترام به جان پاک همه شهیدان راه آزادی کورد و کوردستان شروع شد. سپس پیام افتتاحیه کنگره توسط «رحمان سلیمی»، دبیرکل پیشین اتحادیه جوانان قرانت شد. همچنین پیام هیئت اجرایی حزب توسط آقای «مصطفی مولودی»، عضو هیئت اجرایی و قائممقام دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران به شرکت‌کنندگان ارائه گردید. در نخستین نشست خود، رهبری جدید اتحادیه جوانان، با اجماع آرا «بهزاد قادری» را به‌عنوان دبیرکل اتحادیه جوانان برگزید. گل‌دسته‌ای از سوی هیئت اجرایی حزب توسط آقای «کاوه بهرامی»، عضو هیئت اجرایی و مسئول مرکز نیروی پیشمرگه کردستان، به نمایندگی از کنگره اتحادیه جوانان به «پیشوا علی‌پور» دبیرکل پیشین اتحادیه تقدیم شد.

در بخش دیگری، آقای «اسماعیل شرفی»، مسئول سازمان‌های مدنی کوردستان شرقی، با ارسال پیامی به کنگره، گل تبریکی تقدیم شرکت‌کنندگان کرد. «پیشوا علی‌پور» دبیر پیشین اتحادیه و عضو رهبری حزب دمکرات نیز پیام خود را ارائه داد در نخستین نشست خود، رهبری جدید اتحادیه جوانان، با اجماع آرا «بهزاد قادری» را به‌عنوان دبیرکل اتحادیه جوانان برگزید.

دبیرکل حزب دمکرات:

سرکوب گسترده انقلاب ژینا مبارزه ملتهای حق طلب را مسکوت نکرده است



مصطفی هجری: برآمد انقلاب ژینا اراده حق‌طلبی ملل تحت ستم برای تغییر این رژیم است

سرکوبگر را گسترده‌تر کرده و آنچه که مشهود است اراده ملل حق‌طلب و آزادی‌خواهان است برای تغییر این رژیم و بنیاد گذاشتن ایرانی آزاد اما عاری از هر گونه ستم و ظلم و عقلیت خود برتر بین و انکارگرانه.

در سومین سالروز انقلاب ژینا، درود می‌فرستیم به زنان، جوانان پیشرو و جامعه تابوشکن کوردستان و همه‌ی آزادی‌خواهان و ملل حق‌طلب ایران. درود و احترام خود را به روان پاک شهیدان انقلاب ژینا و خانواده سرافراز و همه‌ی مجروحین و قربانیان این جنبش می‌فرستیم.

مصطفی هجری
دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران
۲۴ شهریور ۱۴۰۴
۱۵ سپتامبر ۲۰۲۵

زندگی و حقوق زنان و همچنین ارزش‌هایی همچون آزادی و کرامت فرد و همه‌ی ملل تحت ستم و درکل جامعه ایران مدام مطرح و در تقابلی نستوه با حاکمیت می‌باشد؛ از سوی دیگر، رژیم جمهوری اسلامی ایران، در وضعیتی بحرانی و بن‌بست سیاسی و مدیریت و غرق در مجموعه‌ای از بحران‌های لاینحل است و غیر از نیروی سرکوب و آشوبگریش، توانایی اداره کشور و حتی حفظ موجودیت خود را نیز ندارد. زمینه بزرگتر این معادله، همزمان بودن تقابل رژیم با مخالفانش در دو جبهه‌ی داخلی و خارجی می‌باشد، از سوی مردم ایران و از دیگر سوی جامعه جهانی.

سرکوب گسترده انقلاب ژینا، نه تنها نتوانست نیروی ملل حق‌طلب را به حاشیه براند، بلکه تقابل میان اراده آزادی‌خواهان و نیروی

جناب مصطفی هجری، دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران به‌مناسبت سومین سالروز انقلاب ژینا، پیامی را منتشر کردند.

متن پیام اینچنین است:
سومین " سالروز انقلاب " ژینا" با شعار " زن، زندگی، آزادی" در شرایطی خاص قرار گرفته است. سه سال پس از قتل حکومتی ژینا امینی، دختر کورد کوردستان ایران از سوی نهادهای سرکوبگر حاکمیت مرکزی، وضعیت جامعه کوردستان و ایران و همچنین شرایط حاکمیت مرکزی را با تغییر بنیادی و وضعیت نوینی مواجه ساخته است.

مرحله پس از انقلاب ژینا، نه تنها برای کوردستان بلکه برای ایران و همچنین منطقه، وارد فاز نوینی از تحولات شده است. از سویی، مسئله

◆ سرمقاله

پوست اندازی به هنگام احتضار

رضا دانشجو 

همانطور که گفته شد در موارد نیاز در این دوگانه متضاد داخل حاکمیت به‌عنوان یک ابزار کارا استفاده کرده است! حوادث سال‌های اخیر بویژه انقلاب ژینا که در واقع شمارش معکوس برای نابودی رژیم بود و بعد از جنگ دوازده روزه با اسرائیل ابعاد تازه‌ای یافت اینک جمهوری اسلامی را وارد فاز جدیدی از پروپاگاندا و استفاده ای ابزاری از مفاهیمی چون ناسیونالیسم کرده است! شاید نقطه عطف این چرخش سیاسی اجتماعی را بتوان به درخواست خامنه‌ای بعد از غیبت طولانی مدتش و خروج از مخفی گاهش از مداح بیت رهبری مبنی برای اجرای سرود " ای ایران" دانست. در خواستی که بطور کاملاً تعمدی از سوی مداح و بعدتر دستگاه پروپاگاندای جمهوری اسلامی برجسته و برجسته تر شد! حکومتی که سالها خود را امت اسلامی و تنها کشور شیعه جهان خطاب می‌کرد به ناگاه از زبان ولی امر خودخوانده مسلمان جهان مدعی ایران دوستی شد!

ادامه در صفحه ۲

از نگاه حکومت‌های خودکامه ایدئولوژی همیشه کاربردی دوگانه داشته است. زمانی ابزاری برای سرکوب و ایجاد خفقان و زمانی وسیله‌ای برای پروپاگاندا و جذب مردم ! در واقع دیکتاتورها در همان حال که دعوت به همراهی و باهم بودن می‌کنند همزمان در حال سرکوب، زندانی کردن و اعدام هستند! تضادها در یک سیستم بسته سیاسی مانند جمهوری اسلامی چیزی حل نشدنی است! به عبارت بهتر باید گفت که اساساً جمهوری اسلامی بقا و ماندگاری خود را محصول همین تضادها می‌داند! برای همین هیچ گاه نمی‌توان تعریف مشخصی از ملیت، دین و رابطه بین آنها از نگاه جمهوری اسلامی ارائه داد! حکومت ولایت فقیه که در سال‌های آغازین استقرار خود اساساً با واژه ملیت مشکل داشت و از نگاه او ملیت ساخته فرهنگ غرب بود و در فرهنگ اسلامی باید از امت سخن گفت، در سال‌های بعد نشان داد هرگاه نیاز باشد می‌توان پای ملیت را به‌عنوان ابزاری موقت برای خط دهی به مردم به صحنه سیاسی اجتماعی وارد کرد!

این وسط بازی‌ها در جمهوری اسلامی سابقه دهها ساله دارد و رژیم

اطلاعیه به مناسبت

۳۳مین سالروز ترور دکتر

صادق شرفکندی و یارانش

۲

بیانیه هیات اجرایی در رابطه با

به مناسبت سومین سالگرد جنبش

ژینا (زن، زندگی، آزادی)

۳

دکتر صادق شرفکندی؛

روشنفکر ارگانیک و مبارز

ابراهیم لاجانی

۴

از آسمیلاسیون سیستماتیک

تا کشتار دسته جمعی

عادل مرادی

۵

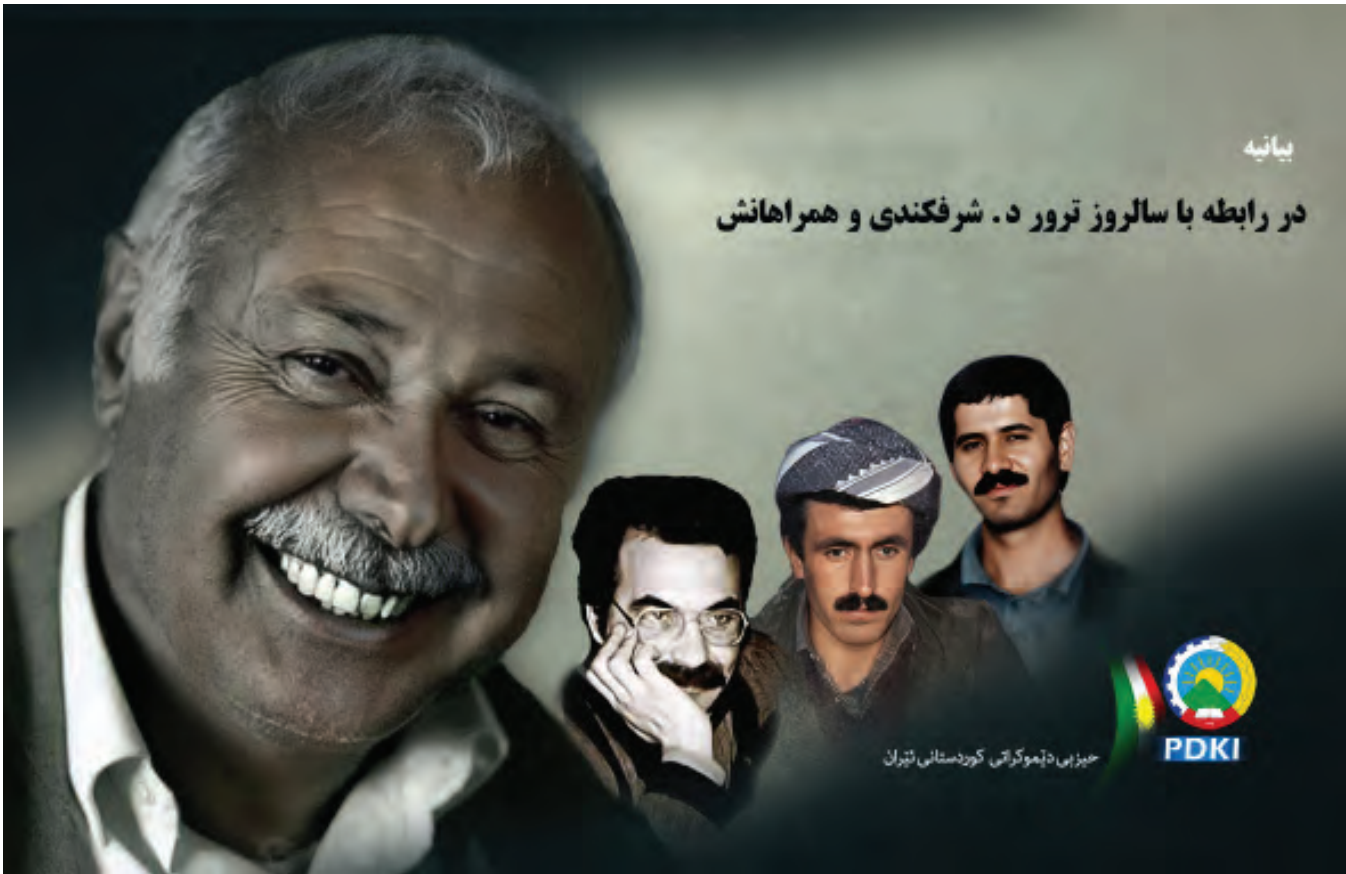
یادنامه‌ای برای

دکتر صادق شرفکندی؛

باران رشیدی

۸

اطلاعیه به مناسبت ۳۳مین سالروز ترور دکتر صادق شرفکندی و یارانش



سطح سراسری و جوامع جغرافیای ایران، نیرو و خواص ملت‌های تحت ستم و مناطق ملی به حاشیه رانده شده، به یک نیروی موثر آینده تبدیل شده است. در سطح قدرت، رژیم با مجموعه بحران‌های درهم تنیده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدیریت مواجه شده است که عبور از آنها محال می‌باشد. در سطح منطقه‌ای و بین المللی، تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران با همه شبکه‌های وی نه تنها روز به روز بیشتر تضعیف می‌شود، اکنون عمق ضعف و رذالت رژیم ایران زیاده‌خواهی و زیاده‌روی‌های رژیم ایران تحت صدور انقلاب و گسترش برنامه اتمی و موشکی و بی ثبات نمودن امنیت منطقه با محدودیت و مانع بزرگ روبرو شده است و در مجموع تغییرات داخلی و منطقه‌ای رژیم جمهوری اسلامی ایران دیگر نمی‌تواند خود را بازسازی نماید. ۳۳ سال بعد از ترور دکتر صادق شرفکندی و یارانش در رستوران میکونوس آلمان این واقعیت بیشتر از هر زمانی خود را نشان داده که تجربه مبارزه طولانی اما غنی کوردستان که طی چند سال گذشته جنبش ژینا از مصداق‌های بارز آن بوده، این تجربه تصور تقابل نیرو و ارزش‌های آزادی، حق زندگی و کرامت انسان و ملت‌ها در مقابل تجربه شکست مرکزگرایی و انحصار بوده است. به همین سبب در سالروز ترور دکتر صادق شرفکندی و یارانش در رستوران میکونوس آلمان، با ایمانی راسخ و با امیدی عمیق به راه خواهیم داد و اخلاق و رفتار و درس‌های این رهبر بزرگوار را چراغ راه خود قرار خواهیم داد. همزمان بر اساس حقوق ملی و دموکراتیک و بنیان نهادن ایرانی دموکراتیک و فدرال بر همگرایی مبارزه و اتحاد همه ملت‌های تحت ستم ایران و نیرو و جریان‌های آزادیخواه تأکید می‌نماییم.

درد بر روان پاک شهدای کوردستان
درد بر اراده و روح مقاومت و مبارزه مردم کوردستان

حزب دمکرات کوردستان ایران
هیئت اجرایی
۲۵ شهریور ۱۴۰۴ هجری شمسی
۱۶ سپتامبر ۲۰۲۵ میلادی

همچنان که خود اذعان نموده است "برای مبارزه راه‌های زیادی وجود دارد" و در نهایت بر ضرورت مشارکت همه طبقات و اقشار جامعه کوردستان در جنبش تأکید می‌کرد. دیدگاه دیگر دکتر صادق شرفکندی، تأکید بر مسئله استقلال سیاسی حزب دمکرات بود و پیوسته بر آن تأکید می‌کرد که "ما برای خودمان تصمیم می‌گیریم، اگر یک حزب کوچک یا بزرگ باشیم؛ یا اینکه قدرتمند یا ضعیف؛ استقلال سیاسی خود را تغییر نمی‌دهیم چرا که ما یک حزب مستقل هستیم". همچنین در رابطه با سرنوشت ملت کورد در ایران بر عامل ملت کورد تأکید می‌کرد و بر این باور بود که فقط کوردها هستند که می‌توانند در مورد سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند". ویژگی برجسته دیگر دکتر شرفکندی، تلاش و دیدگاه وی برای همگرایی نیروهای اپوزیسیون و مخالف رژیم جمهوری اسلامی ایران بر اساس پرنسپ‌های لایتغیر حزب دمکرات مانند حقوق ملی و موضوع دموکراسی بود. در این راستا نیز تلاش زیادی نمود که در راس طرف‌های ایرانی، مسئله کورد در سطح سازمان و جوامع جهانی مورد بحث قرار دهد و ماهیت مسئله کورد و چهره واقعی رژیم جمهوری اسلامی را به نظر جهانیان بشناساند. متأسفانه در آخرین تلاش‌های وی و بعد از مشارکت ایشان در کنگره اینترناسیونال سوسیالیست به منظور ایجاد یک پلتافورم مشترک با طرف‌های ایرانی مورد هدف دیپلمات تروریست‌های رژیم جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و به شهادت رسید. ۳۳ از ترور رهبر شایسته و فاخر ملتمان می‌گذرد. با ادامه و توسعه جنبش ملی و سراسری کورد در کوردستان ایران، حزب دمکرات بر خطوط ملی و ارزش پرنسپ‌های سیاسی خود و رهبران شهید خود تأکید می‌ورزد. این موضوع دقیق عکس آن دیدگاه و هدف شوم جمهوری اسلامی ایران بوده که اکنون نیز بر این عقیده است از طریق ترور و قتل‌عام و "تعمت جنگ در کوردستان" حزب دمکرات و جنبش ملی را حذف می‌نماید. همچنان که شاهد هستیم علیرغم همه آن ضربه‌های سنگین و کاری که از جهت تروریسم جمهوری اسلامی ایران به حزب دمکرات وارد شده است، این حزب نه تنها از بین نرفته است، اما فکر ملی و آزادیخواهی کوردستان و مسئله مشروع وی پیوسته در حال گسترش بوده است. ۳۳ سال بعد از ترور دکتر صادق شرفکندی و یارانش در رستوران میکونوس آلمان امروزه در

دکتر صادق شرفکندی شخصیتی قاطع با معنای گسترده آن بود. وی در مدیریت حزب دمکرات مصرانه بر خطوط فکری و تشکیلاتی حزب تأکید می‌کرد. در طول مبارزه و فعالیت دکتر شرفکندی، هم و غم بزرگ وی گسترده‌نمودن بیشتر جنبش سیاسی و ملی کورد در ایران با استناد به حمایت و ایفای نقش بیشتر مردم بود. اندک نگارش و سخنرانی دکتر شرفکندی وجود دارد که در آنها از مردم نخواست به باشد که جنبش را از آن خود دانسته و از جنبش سیاسی و ملی خود حمایت کنند و لازم است همه اقشار و طبقات و افراد جامعه در برابر سرنوشت ملت؛ خود را مسئول بدانند. دکتر صادق در جایگاه یک آکادمیسین موفق؛ به تئوری و تاریخی جنبش کوردستان و مسئله مشروع آن می‌پرداخت و با نوشتن کتاب و مقاله، دیدگاه و نظرات خود را نسبت به مسئله ملی و حل مسئله کورد تشریح می‌کرد. به ویژه در اوایل فروپاشی دیوار برلین و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جهان دو قطبی و جنگ سرد و در ادامه این شیوه مستقل و انتقادی له سالیانی بود در حزب دمکرات و بر روی دست رهبرانی مانند دکتر قاسملو نهاده شده بود، خوانشی تازه و مناسبی را با شرایط تازه تفسیر می‌کرد. در رابطه با مسئله ملی، دیدگاهی کوردستانی مشخص داشت. وی بر این عقیده بود که کورد مانند جامعه و کوردستان به عنوان سرزمین تقسیم شده، دارای هویت ملی و هویت مختص به خود می‌باشد. وی با تخصص و خوانشی عمیق که در تاریخ کورد، جنبش و قیام‌های کوردستان داشت؛ اهمیتی ویژه به هویت ملی و مسئله هویتخواهی می‌داد. این ویژگی دکتر شرفکندی چنین کرده بود که در رابطه با ایجاد هر گونه جبهه و جناح بندی با طرف‌های ایرانی، مسئله حقوق ملی پیش شرط و اساس قرار گیرد و بخش اصلی از گفت‌وگوهای سیاسی این رهبر والا مقام باشد. اما این اساس، موجب آن نشد موضوعات حساس و ارزش‌های طولانی مدت دیگر مانند عدالت اجتماعی، ستم طبقاتی و موضوع زنان و غیره به دست فراموشی سپرده شود. وی نسبت به نقش جامعه کوردستان ایران و اقشار و طبقات مختلف و مشارکت آنان در جنبش همه‌گیر کوردستان دیدگاه خاص خود را داشت. علیرغم اهمیت دادن به مبارزه پیشمرگه در دفاع مشروع و مسلحانه، بر این عقیده بود که مبارزه مسلحانه یک دیدگاه بوده و

مردم مبارز کوردستان! نیرو و جریان‌های سیاسی کوردستان و ایران!

۳۳ سال قبل در روز ۲۶ شهریور سال ۱۳۷۱ هجری شمسی، دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران؛ همراه با فتاح عبدلی عضو کمیته مرکزی و نماینده حزب در خارج از کشور، همایون اردلان نماینده حزب در آلمان و نوری دهکردی از نزدیکان حزب دمکرات با نقشه‌ای از پیش طراحی شده رژیم جمهوری اسلامی ایران در شهر برلین از سوی دیپلمات تروریست‌های رژیم ایران ترور شدند.

دستگاه قضایی آلمان بعد از این اقدام تروریستی رژیم ایران که پرونده دادگاه این ترور دولتی رژیم به نام دادگاه میکونوس شهرت یافت، بعد از ۵ سال تحقیق مستمر و دقیق. ۲۴۷ جلسه دادگاهی و ۱۷۶ شاهد رای نهایی خود را اعلام نمود.

طبق رای دادگاه برلین ترور دکتر صادق شرفکندی و قربانیان دیگر این جنایت، یک ترور سیاسی و دولتی رژیم جمهوری اسلامی ایران بوده و با دستور مقامات عالی رتبه رژیم صورت گرفت است. حزب دمکرات بعد از اعلام حکم نهایی دادگاه، حکم دادگاه برلین را شجاعانه توصیف نمود که علیرغم فشار حداکثری سیاسی، اما استقلال قضایی خود را حفظ نمود و با روشنگری حقایق چهره واقعی و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی ایران را برای جامعه جهانی فاش کرد.

هدف رژیم ایران از این ترور به سرانجام نرسانیدن تصمیمی بود که از سوی مقامات ارشد رهبری داده شده بود؛ که آن هم هدف قراردادن حزب دمکرات کوردستان ایران برای به زانودرآوردن مبارزه و ایستادگی کورد، به عنوان آخرین سنگر مقاومت و آزادیخواهی در ایران بود تصمیمی که قبلاً برای ترور دکتر قاسملو دبیرکل حزب دمکرات گرفته شده بود و به نام مذاکره به کمینگاه وین کشیده شده بود، اما زمانی که مسئولان رژیم ایران مطلع شدند که دکتر شرفکندی به عنوان جانشین شایسته و لایق دکتر قاسملو بسیار کارآمد و موثر خلا عدم وی را در رهبری حزب دمکرات و جنبش کورد پر کرده است؛ این بار خود ایشان را هدف قرار دادند. بدون شک ترور دو دبیرکل لایق و والا و تاثیر حزب دمکرات و سپس فعال نمودن ماشین ترور رژیم ایران در کوردستان عراق برای هدف قرار دادن کادر، پیشمرگه و مبارزان حزب دمکرات، نشان از وحشت رژیم از مبارزه و تاثیر این حزب و اشاره‌ای روشن‌تر برای تضعیف حزب و جنبش کورد در ایران بود.

گرچه ترور دو دبیرکل حزب آن هم طی بازه زمانی سه سال ضربه‌ای سنگین بر پیکر حزب دمکرات بود. اما همسنگران و شاگردان این دو رهبر ارجمند در میدان مبارزه عملاً اثبات نموده‌اند که این جنبش مشروع از بطن جامعه کوردستان ریشه گرفته و روز به روز بیشتر توسعه می‌یابد. این نیز به رشد فکر و اندیشه آزادیخواهی گره خورده است و امید و چشم انداز فردی و جمعی جامعه کوردستان را برای رسیدن به حقوق انسانی و ملی خویش می‌باشد. چشم اندازی دقیق که از خوانش رهبران شهیدی مانند پیشوا قاضی محمد، دکتر قاسملو و دکتر شرفکندی و مدیریت این حزب بازتاب داشته است. دکتر صادق شرفکندی رهبری کارآموزده، شایان و وارسته در پیکر پیشمرگه، آکادمیسینی ریزبین و یک انقلابی باورمند منضبط سیاسی و ملی بود.

در واقع این نخستین نشانه از رویکرد جدید دستگاه پروپاگاندای جمهوری اسلامی در پناه بردن به ناسیونالیسم گنگ و مبهم ایرانی و نشان دادن فضای باز اجتماعی در ایران بود. استفاده از چندین چهره مطرح تلویزیونی که در سال‌های گذشته و عمدتاً بعد از حوادث انقلاب ژینا کنار گذاشته شده بودند و دعوت از بعضی از خوانندگان و هنرمندان ایرانی خارج از کشور که سالهاست ممنوع فعالیت هستند فاز دیگری از این طرح چند لایه رژیم است. تصویری که می‌خواهد نشان دهد در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اوضاع عادی و طبیعی است! برگزاری کنسرت موسیقی در میدان آزادی توسط یک هنرمند شناخته شده که بعد از سر و صداها بسیار و اعتراضات به دلایل امنیتی لغو شد بخش دیگری از پلان رژیم در عادی نشان دادن اوضاع کشور بحران زده است!

اینک و در آستانه سومین سالگرد انقلاب ژینا، شدت این اقدامات بسیار بیشتر شده است! برگزاری چندین کنسرت و جشنواره مختلف در ایام و برجسته کردن برخی مسائل حاشیه‌ای به منظور انحراف افکار عمومی از واقعیت‌های روز جامعه در سالگرد سرکوب خونین انقلاب ژینا، تلاش مذبوحانه رژیم جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات بی شماری است که با آنها دست به گریبان است!! در حاشیه این طرح چند لایه باید به استفاده گسترده از پروپاگاندای کاملاً برنامه ریزی شده در شبکه‌های اجتماعی از طریق تعدادی بلاگر و اینفلونسر خوش برورو و بزرگ کرده و عمدتاً خانم و بی حجاب است که با رویکردی عوام فریبانه در لباس به ظاهر مخالف حکومت در حال خون شویی برای جمهوری اسلامی و عادی نشان اوضاع هستند!

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی در دهه پنجم زمامداری خود دیگر نه می‌تواند تضادهایی را که خود محصول آن است کنار بگذارد نه می‌تواند بدون این تضادها زنده بماند! انتخاب و به عبارت بهتر انتصاب مسعود پزشکیان و بازی با کارت سوخته اصلاح طلبی و بازگشت به میز مذاکره با شیطان بزرگ و اقدامات اشاره شده در بالا با تأکید بر جنبه ملی گرایی و دادن بعضی آزادی‌های اجتماعی اگر نشان از یک تغییر آشکار در رفتار جمهوری اسلامی نباشد می‌تواند نوعی پوست اندازی آرام در رفتار جمهوری اسلامی باشد! سخنان خامنه‌ای مبنی بر اینکه دیگر سیاست "نه جنگ، نه مذاکره" پاسخگوی شرایط موجود نیست، به خوبی نشانگر عمق نگرانی دیکتاتور پیر از اوضاع رژیم ولایت فقیه است! در این چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی در فکر رنگ عوض کردن و پوست اندازی و ارائه تصویری جدید از خود است! البته اگر جسمی برایش باقی مانده باشد و کسی این پوست اندازی را باور کند! حرکت عظیم و متفاوتی که از انقلاب ژینا شروع شد و تا کنون ادامه دارد همه پرده‌ها و فاصله‌ها را از بین برد و واقعیت رژیم جنایتکار و غیر بشری جمهوری اسلامی را برای همگان آشکار کرد این خیزش بزرگ چنان پر از شور و شعور بود که آبرویی برای رژیم ولایت فقیه نگذاشت! واقعیت این است که پروسه پوست اندازی و تلاش برای بقا در حالی صورت می‌گیرد که جسم نحیف و در حال احتضار جمهوری اسلامی را جز "یاسین" و طلب عفو از مردم راه دیگری نیست! این مرده متحرک را فقط باید دفن کرد!

جنبش ژینا و اهداف آن زنده و پویا می‌باشند



بیانه هیات اجرایی در رابطه با به مناسبت سومین سالگرد جنبش ژینا (زن، زندگی، آزادی)

جنبش ژینا، بر احزاب و گروه‌های سیاسی کوردستان ایران است که ضمن حفظ دستاوردها و پیروی و حمایت از شیوه‌های مبارزه‌ای فراگیر و مردمی و معاصر، شجاعانه به اشتباهات و کاستی‌ها بپردازند و از دست دادن فرصت‌ها جلوگیری کنند.

حزب دموکرات کوردستان ایران که در روند جنبش ژینا و همچنین پس از آن تلاش کرد تا فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی جنبش را شناسایی کند و در برابر هرگونه انحصارطلبی و تهدید علیه کوردستان و جنبش مشروع آن ایستاد، بر این باور است که ایجاد یکپارچگی میان نیروهای کوردستانی با یکدیگر و سپس با جبهه اپوزیسیون رژیم در داخل و خارج از کشور است که می‌تواند اهداف جنبش کورد و سایر ملت‌های ایران را تامین کند در سومین سالگرد این جنبش، ضمن بزرگداشت و گرامی‌داشت یاد و خاطره تمامی شهدای جنبش ژینا، درود می‌فرستیم به خانواده‌های سرافراز شهدای این جنبش که تاکنون نیز با بهانه‌ها و دلایل مختلف در برابر سیاست‌های رژیم ایستاده و با یادآوری شهدا، جنبش زن، زندگی، آزادی را در ذهن و خاطره‌ها زنده نگه داشته‌اند.

حزب دمکرات کوردستان ایران
مرکز اجرایی
۲۵ شهریور ۱۴۰۴

هرچند جنبش ژینا به دلیل سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم و مجموعه‌ای از عوامل عینی و ذاتی که به آنها اشاره شد، نتوانست به هدف اصلی و نهایی خود -که براندازی جمهوری اسلامی ایران و برقراری یک حکومت دموکراتیک مردمی بود- دست یابد، اما علاوه بر ظهور به‌عنوان یک نقطه عطف تاریخی، جنبش حق‌طلبانه مردم و ملت‌های ایران را چند گام به جلو برد و حکومت خودکامه و مرکزگرای ایران را دچار سردرگمی در مشروعیت خود کرد.

جمهوری اسلامی ایران از زمان جنبش ژینا تاکنون نه تنها نتوانسته زخم گسترش شکاف و فاصله خود را با مردم التیام بخشد، بلکه این فاصله روز به روز گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود. بنابراین، جنبش ژینا و اهداف آن در ذهن تمامی مردم و ملت‌های کشور زنده مانده و در بستر و فرصت مناسب دوباره سربرخواهد آورد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران که پس از حوادث ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و جنگ دوازده روزه با اسرائیل، از نظر قدرت و جایگاه منطقه‌ای، مشروعیت داخلی، ماهیت ایدئولوژیکی، گفتمان و روایت دچار فروپاشی و تهی شدن شده است، ترس اصلی آن پیامدهای جنبش ژینا و سربرآوردن دوباره اعتراضات مردمی است که این بار رهایی از آن سخت و دشوار خواهد بود.

با بازنگری در نقاط قوت و ضعف

ملت‌های ایران در سطح بین‌المللی فراهم آورد. جدای از خیابان‌های کشورهای اروپایی که کوردهای دیاسپورا و ایرانیان و گروه‌های اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی به مدت چندین ماه آنها را به صحنه حمایت از مردم داخل کشور و رساندن صدا و پیام جنبش به مردم جهان آزاد و محکومیت سرکوبگری‌های رژیم تبدیل کرده بودند، درها و کریدورهای مختلف جلسات دولتی و بین‌المللی برای شنیدن صدا و پیام‌های جنبش ژینا گشوده شده بود.

اکنون که سومین سالگرد آغاز جنبش ژینا را گرامی می‌داریم و از فرصت‌های پیش روی جنبش ژینا و جنبش ده‌ها ساله ملت‌های ایران علیه جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گوییم، عدم یکپارچگی میان نیروها و گروه‌های اپوزیسیون و نبود یک آلترناتیو قدرتمند که می‌توانست و بتواند برای ایجاد حکومتی مردمی و دموکراتیک جایگزین باشد، یک کاستی اساسی و محسوس است. در این راستا، حزب دموکرات کوردستان ایران، ضمن اذعان به این نکته کلیدی در ضعف‌های جنبش و جبهه اپوزیسیون در مورد نبود آلترناتیو و از دست دادن فرصت‌ها، مسئولانه در جهت دفاع از ماهیت جنبش ژینا و ایستادگی در برابر انحراف اهداف آن توسط یک ذهنیت انحصارطلب، موضع گرفت و صریحاً با مردم کوردستان و سایر ملت‌های ایران درباره خطرات جریان‌ات تمامیت‌خواه برای اهداف جنبش سخن

جنبش ژینا، علاوه بر اثبات پیشگامی کوردستان در مبارزه علیه دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی و ایستادگی در برابر گروگان گرفته شدن حقوق و آزادی‌های ملی مردم کوردستان توسط این رژیم، نتیجه انباشت خشم و انزجار تمامی مردم و ملت‌های ایران بود که بیش از چهار دهه است، خواسته‌ها و مطالبات سیاسی‌شان توسط حکومت خودکامه و مرکزگرای ایران به وحشیانه‌ترین شکل ممکن پاسخ داده و سرکوب می‌شود. جنبش زن، زندگی، آزادی که پس از انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی، گسترده‌ترین و مردمی‌ترین جنبش حق‌طلبانه ملت‌های ایران به شمار می‌رود و زنان و جوانان نقشی اساسی و اصلی در آن ایفا کردند و نزدیک به دو ماه به طول انجامید، نقطه عطفی ویژه در روند جنبش‌های اجتماعی بود که همانطور که اشاره شد، بیشترین توجه محافل بین‌المللی را نیز به خود جلب کرد.

در جنبش ژینا، جامعه کوردستان و جنبش سیاسی آن محور و کانون توجهات بودند. به همین دلیل در اتاق‌های سیاه تصمیم‌گیری و توطئه‌چینی جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفته شد که مردم کوردستان و احزاب و گروه‌های سیاسی آن هدف قرار گیرند و همزمان با حمله نیروهای سرکوبگر به انقلابیون در خیابان‌های کوردستان، در ۶ مهر ماه ۱۴۰۱، سپاه پاسداران رژیم با حمله موشکی به پایگاه‌ها و مقرهای احزاب کوردستان ایران در عمق خاک اقلیم کوردستان، ده‌ها کادر و پیشمرگ و حتی زن و کودک را به شهادت رساند.

هدف جمهوری اسلامی ایران از این حملات که بعدها در دو موج دیگر در آبان ماه نیز تکرار شد، انحراف افکار عمومی مردم ایران و تضعیف احزاب در ارتباط با جنبش بود. اما آنچه بعدها در حمایت سایر ملت‌های ایران از مردم کوردستان و واکنش احزاب از داخل کشور روی داد، نشان داد که رژیم نه تنها شکست خورده، بلکه اتحاد بین ملت‌های ایران و جایگاه و نفوذ احزاب کوردستان ایران -به‌ویژه حزب دموکرات کوردستان ایران- در میان مردم چقدر مستحکم و ریشه‌دار است. طبیعت و ویژگی‌های امروزی و دموکراتیک جنبش زن، زندگی، آزادی و پیام‌ها و شعارهای به‌روز این جنبش که عامل اصلی جلب افکار عمومی جهانی بودند، فرصتی تاریخی را برای جنبش حق‌طلبانه

سه سال پیش، در روزهای پایانی شهریور ماه ۱۴۰۱ خورشیدی، قتل حکومتی دختری جوان از کوردستان (ژینا امینی، اهل شهر سقز) توسط سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی ایران در تهران، به جرقه‌ای برای آغاز جنبشی گسترده از اعتراضات تبدیل شد که فراگیر شدن آن توجه جامعه بین‌المللی و دولت‌ها را به خود جلب کرد.

این جنبش که در تاریخ ۲۶ شهریور ماه در آرامستان "آیچی" سقز، همزمان با خاکسپاری پیکر ژینا و با حضور هزاران نفر از مردم کوردستان آغاز شد، با سر دادن شعار "زن، زندگی، آزادی"، پیامی پرمحتوا و معنادار را از کوردستان به ایران و سراسر جهان مخابره کرد. جنبشی که با هدف قرار دادن تمامیت رژیم جمهوری اسلامی ایران، به سرعت توانست در سطحی گسترده و با مشارکت نزدیک به تمامی اقشار جامعه کوردستان؛ دختران و زنان، بازاریان و کسبه، جوانان و دانشجویان، روحانیون میهن‌دوست و دانش‌آموزان و... مرزهای کشور را درنوردیده و سر از خیابان‌های اروپا و محافل بین‌المللی درآورد.

با وجود اینکه خاستگاه و محل آغاز جنبش و شعارهای آن کوردستان بود و اولین فراخوان‌های اعتصاب و تظاهرات به درخواست مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران انجام شد، اما حمایت مردم شهرهای مختلف ایران از جنبش ژینا و کوردستان و همچنین حضور عملی آنها با شعار "کوردستان، چشم و چراغ ایران" هم به جنبش شور و هیجانی خاص بخشید و هم چالش‌های بیشتری را متوجه جمهوری اسلامی کرد. همچنین، توجه جامعه جهانی نیز بیشتر به آن جلب شد. در مقابل، جمهوری اسلامی، همانند ذات و رفتار همیشگی خود، به جای خودبازنگری و احترام به اراده مردم و خواسته‌های مشروع آنها که همان آزادی و تامین حقوق دموکراتیکشان است، به صورت سیستماتیک و با نهایت وحشی‌گری به معترضان حمله کرد. در نتیجه حملات سرکوبگرانه نیروهای رژیم، صدها نفر شهید، هزاران نفر زخمی و بنابر اعتراف مسئولان و مراکز رسمی رژیم، ده‌ها هزار نفر نیز بازداشت و راهی زندان شدند که علاوه بر اعدام ده‌ها نفر از آنها که همچنان ادامه دارد، هزاران زندانی دیگر نیز به ناحق به مجازات‌های سنگین و ظالمانه محکوم شدند.

پیام "کنگره ملیتهای ایران فدرال" و "همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران" بمناسبت سومین سالگرد جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"

ایران، جنبشهای اجتماعی کارگران و زحمتکشان، اصناف و معلمان، دانشجویان و ... هستند. برای هر چه گسترده‌تر و فراگیرتر کردن جنبشهای برابری طلبانه در ایران ضروری است که مبارزان سیاسی سازمان یافته این بخشها در کنار یکدیگر قرار گیرند.

چاره‌ی گذار از این تبعیضات نهادینه شده، سرنگونی رژیم حاکم توسط انقلاب مردمی و استقرار نظامی با حاکمیت مستقیم مردم و با ساختار سکولار، کثرت گرا و فدرال است.

کنگره ملیتهای ایران فدرال،
همبستگی فراگیر برای آزادی و
برابری در ایران
۲۳ شهریور ۱۴۰۴
۱۴ سپتامبر ۲۰۲۵

و بسیاری از زنان مشهور جهان گیسوان خود را به‌طور نمادین و پشتیبانی از این جنبش به قیچی سپارند. رژیم حاکم برای درهم شکستن این انقلاب، به حیل‌ها و ترفندهای فراوانی از جمله در برابر هم قرار دادن مردمان تاریخی در مرکز و حاشیه ایران اقدام کرد که در برخی موارد متأسفانه از آن بهره جست. همچنین باید اضافه کرد که در صد سال گذشته، فقر و نداری و تبعیضات اجتماعی، این دو پدیده نهادینه شده و سیستماتیک در ایران، از نتایج نظام حاکمیتی با ساختارهای تمامیت‌خواه و مذهبی در ایران بوده است که همچنان ادامه دارد. نکته بسیار مهم و سرنوشت ساز برای پیروزی این انقلاب، درک اهمیت بهم پیوستن جنبشهای برابری طلبانه تبعیض شدگان تاریخی کشور ایران علیه این رژیم تمامیت‌خواه و فاشیستی - مذهبی حاکم است.

ملموس ترین و شناخته شده ترین این جنبشها، جنبش زنان، جنبش ملیتهای تحت تبعیض صد ساله‌ی اخیر

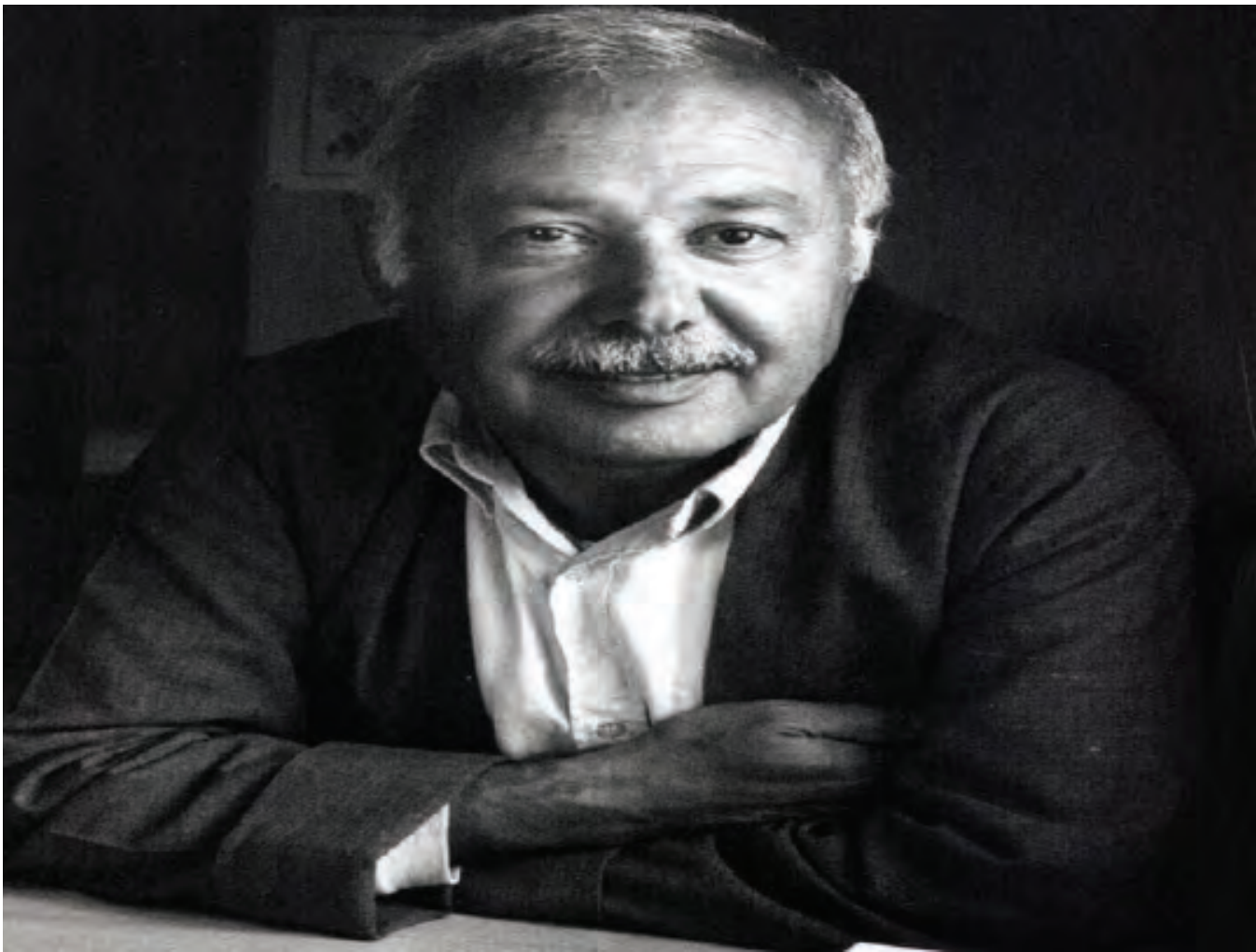
«از کوردستان تا زاهدان، از زاهدان تا تهران، چشم و چراغ ایران» و یا «عرب، بلوچ، آذری - آزادی و برابری»، نماد همبستگی بر علیه این رژیم «تفرقه بیانداز و حکومت کن» گشت و در تاریخ این سرزمین ثبت گردید. در ایران ماتم زده کنونی که گروگان حاکمیت تمامیت‌خواه و تفرقه گرایی مذهبی جمهوری اسلامی است، این جنبش همچنان زنده است و با همبستگی تاریخی تبعیض شدگان این سرزمین که با آن پیمان بسته‌اند تا پیروزی مردم علیه تمامیت‌خواهی و تأمین و تضمین برابر حقوقی شهروندان سراسر کشور، فارغ از هویت تاریخی، فرهنگی، زبانی، جنسی و جنسیتی، دینی و عقیدتی و تعلق جغرافیایی، همچنان ادامه دارد.

این جنبش، علاوه بر همبستگی مردمان سراسر ایران، همبستگی بین المللی را نیز به همراه داشت، تا جایی که سبب شد بسیاری در جهان، جنبش «زن، زندگی، آزادی» را «انقلاب جهانی زنان» بنامند

کشته و زخمی شدند و هزاران تن به زندان افکنده شدند. هر چند که خانواده های دادخواه در سرتاسر ایران برای محاکمه عادلانه آمران و عاملان اعدام عزیزان خود هنوز ره بجایی نبرده‌اند اما همچنان با قدرت شعار "نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم" را سر می‌دهند. نظام توتالیتر حاکم که ادامه حیات خود را فقط در سرکوب بی رحمانه معترضان و دادخواهان می‌دید، در کشتار و کور کردن، زخمی و زمین‌گیر کردن اعتراض کنندگان در خیابانهای سراسر کشور سنگ تمام گذاشت. از نمونه‌های تاریخی و ماندگار این سرکوب بیرحمانه می‌توان از کشتار در کوردستان، واقعه «جمعه‌های خونین» زاهدان و خاش در بلوچستان، پرت کردن معترضان در صحنه از پشت بامها، تجاوز به دستگیر شدگان، اعدامها و قتل‌های دولتی فرافرونی که هنوز هم ادامه دارند، نام برد. ما در مقابل این سرکوب‌های خونین و بی‌رحمانه، شعارهای ماندگاری در سراسر ایران مانند

مادر ژینا مهسا امینی در هنگام خاکسپاری این دختر کورد ایران که به بهانه بد حجایی در تهران توسط گشت ارشاد به قتل رسید، گفت: «ژینا جان تو نامری نام‌ات رمز انقلاب خواهد شد.» و واقعا نام ژینا رمز جنبش زن زندگی آزادی شد که در ذات خود نماد طغیان تبعیض شدگان است، جنبشی که از کوردستان آغاز شد، به سراسر ایران گسترش یافت و در برخی مناطق مانند بلوچستان بیش از یکسال در کف خیابانها ادامه یافت. جنبش زن زندگی آزادی از همان ابتدا اقشار و طبقات گوناگون اجتماعی را به خود جلب کرد. زنان، ملیتها، کارگران، زحمتکشان، دانشجویان، دانشگاهیان، فرهنگیان و دانش آموزان سراسر کشور از جمله این اقشار و طبقات بودند. ماموران سرکوبگر حکومت از همان روزهای نخست، در برابر قیامی که بر اثر قتل ژینا آغاز شده بود، با خشونت برخورد کردند و در این مسیر بسیاری در شهرهای مختلف کشور

دکتر صادق شرفکندی؛ روشنفکر ارگانیک و مبارزه برای هژمونی فرهنگی در جنبش ملی-دموکراتیک کوردستان



ابراهیم لاجانی

آن آگاه‌سازی مردم کوردستان و ایران بود. این کار نه صرفاً اطلاع‌رسانی، بلکه یک مبارزه فرهنگی بود برای شکل‌دادن به گفتمانی بدیل در برابر روایت‌های رسمی رژیم.

مبارزه برای هژمونی فرهنگی

از نگاه گرامشی، قدرت سیاسی پایدار زمانی شکل می‌گیرد که یک گروه یا طبقه بتواند هژمونی به دست آورد؛ یعنی نه فقط براساس زور، بلکه از طریق جلب رضایت و پذیرش اکثریت جامعه. رژیم جمهوری اسلامی نمونه بارز چنین قدرتی است که با ترکیبی از سرکوب و ایدئولوژی مذهبی، سلطه خود را تثبیت کرد.

شرفکندی به‌خوبی این واقعیت را درک کرده بود که مبارزه با جمهوری اسلامی تنها در میدان جنگ مسلحانه یا سیاست رسمی به نتیجه نمی‌رسد. او می‌دانست که برای پیروزی، جنبش کوردستان باید هژمونی فرهنگی و فکری بدیلی ایجاد کند. این هژمونی بدیل بر چند محور استوار بود:

۱- دموکراسی به‌عنوان ارزش مرکزی: شرفکندی همواره تأکید می‌کرد که هدف حزب دمکرات نه‌فقط کسب قدرت برای کوردها، بلکه ایجاد یک نظام دموکراتیک برای همه ملیت‌ها و شهروندان ایران است. این رویکرد مانع منزوی شدن جنبش کوردستان در قالب یک حرکت صرفاً ملی می‌شد.

۲- حقوق ملیت‌ها و همبستگی بین آن‌ها: او معتقد بود سرنگونی جمهوری اسلامی بدون اتحاد و همکاری نیروهای مترقی و دموکراتیک ایران ممکن نیست. از این رو، پیوسته تلاش می‌کرد تا پل‌هایی میان جنبش کوردستان و سایر جنبش‌های آزادی‌خواه در کشور ایجاد کند.

۳- بازتعریف هویت کوردستان: رژیم سعی می‌کرد کوردها را به‌عنوان «تجزیه‌طلب» و «ضد اسلام» معرفی کند. شرفکندی با تکیه بر فرهنگ، تاریخ و ادبیات کوردستان، هویت سیاسی تازه‌ای ساخت که نه تنها ریشه‌دار بود، بلکه بر ارزش‌های جهانی چون آزادی و برابری تأکید داشت.

این تلاش‌ها بخشی از همان مبارزه هژمونیک است که گرامشی به آن اشاره می‌کند؛ مبارزه‌ای که نه فقط بر سر خاک، بلکه بر سر ذهن و قلب انسان‌هاست.

نقش شرفکندی در دوران بحران هژمونیک شرفکندی در زمانی به دبیرکلی حزب رسید که جهان دچار دگرگونی عمیق بود. سقوط اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی بلوک شرق، جنبش‌های چپ‌گرا و ملی‌گرایانه را در سراسر جهان با بحران روبه‌رو کرد. گرامشی چنین دوره‌هایی را بحران هژمونیک می‌نامد؛ زمانی که ایدئولوژی‌های قدیمی مشروعیت خود را از دست می‌دهند، اما هنوز گفتمان جدیدی جایگزین نشده است.

در این شرایط، شرفکندی توانست حزب دمکرات را از سردرگمی نجات دهد.

تحلیل زندگی و مبارزه دکتر صادق شرفکندی از منظر نظریات آنتونیو گرامشی، به‌ویژه دو مفهوم روشنفکر ارگانیک و هژمونی فرهنگی، می‌تواند دریچه‌ای تازه برای فهم جایگاه او در تاریخ جنبش ملی-دموکراتیک کوردستان ایران بگشاید. گرامشی در آثار خود نشان می‌دهد که هیچ مبارزه‌ای تنها به عرصه نظامی یا سیاسی محدود نیست؛ بلکه میدان اصلی کشمکش، میدان فرهنگ و اندیشه است. شرفکندی در چنین میدانی، نه صرفاً به‌عنوان یک رهبر سیاسی، بلکه به‌عنوان روشنفکری انقلابی و ارگانیک، نقش محوری ایفا کرد.

روشنفکر ارگانیک و دکتر شرفکندی

گرامشی روشنفکران را به دو دسته تقسیم می‌کند: روشنفکران سنتی که به نهادهای تثبیت‌شده همچون دانشگاه، مذهب یا بوروکراسی وابسته‌اند و اغلب در حفظ وضعیت موجود نقش دارند، و روشنفکران ارگانیک که برخاسته از یک طبقه یا جنبش اجتماعی‌اند و اندیشه‌هایشان را برای سازماندهی و رهبری مبارزه آن نیرو به کار می‌گیرند. روشنفکر ارگانیک نه در برج عاج، بلکه در میدان عمل قرار دارد. شرفکندی در ابتدا یک استاد دانشگاه و شیمیدان برجسته بود که می‌توانست آینده‌ای آرام در محیط علمی داشته باشد. اما انتخاب او مسیری دیگر بود: او با پیوستن به حزب دمکرات کوردستان ایران، دانش، اعتبار و مهارت‌های سازمانی خود را در خدمت جنبش رهایی‌بخش مردم کوردستان قرار داد. این تغییر دقیقاً همان حرکت از روشنفکر سنتی به روشنفکر ارگانیک است.

او نه‌تنها در سطح نظریه‌پردازی و تدوین سیاست‌های حزب فعال بود، بلکه به‌طور مستقیم در ارتباط با توده‌ها، سازماندهی مبارزات، و حتی در مذاکرات سرنوشت‌ساز سیاسی شرکت داشت. به بیان گرامشی، چنین شخصیتی «عقل جمعی» یک جنبش است؛ کسی که می‌تواند توده‌ها را از سطح ناراضیاتی پراکنده به سطح آگاهی سیاسی سازمان‌یافته ارتقا دهد.

نمونه برجسته: شرفکندی در مسئولیت کمیته تبلیغات و انتشارات حزب، به تولید و توزیع ادبیات سیاسی پرداخت که هدف

این نقش نشان می‌دهد که بدون روشنفکران ارگانیک، هیچ جنبش رهایی‌بخش پایداری نمی‌تواند به موفقیت برسد. همان‌طور که گرامشی می‌گوید، هر جنبش برای پیروزی نیازمند «ارتش اندیشه‌ها» است، نه فقط ارتش‌های نظامی.

نتیجه‌گیری

زندگی و مبارزه دکتر صادق شرفکندی، در پرتو نظریات گرامشی، نمایانگر تلاقی اندیشه و عمل است. او به‌عنوان روشنفکری ارگانیک، توانست دانش و تجربه خود را در خدمت یک جنبش ملی-دموکراتیک قرار دهد و با مبارزه در میدان فرهنگ، سیاست و دیپلماسی، پایه‌های یک هژمونی بدیل را بنا کند.

ترور او در برلین نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی به‌خوبی خطر این هژمونی را درک کرده بود. با این حال، اندیشه‌ها و گفتمان‌هایی که شرفکندی بنا نهاد، همچنان زنده‌اند و راهنمای مبارزات امروز هستند.

میراث او نه تنها برای کوردستان، بلکه برای همه نیروهای آزادی‌خواه ایران یادآور این حقیقت است که پیروزی در میدان سیاست، پیش از هر چیز، پیروزی در میدان فرهنگ و اندیشه است.

بدین ترتیب، شرفکندی نمونه‌ای روشن از آن چیزی است که گرامشی آرزو داشت: رهبری که با ترکیب خرد، اخلاق و عمل، جامعه را به سمت آزادی و دموکراسی هدایت می‌کند.

شرفکندی به‌عنوان سمبل اخلاق و رهبری دموکراتیک

شخصیت شرفکندی نه‌تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر اخلاقی نیز به ایجاد هژمونی کمک کرد. گرامشی معتقد است که رهبری هژمونیک باید بر پایه اخلاق و رضایت استوار باشد، نه صرفاً زور.

ویژگی‌هایی چون صداقت، فروتنی، شجاعت، و فداکاری که در شرفکندی بارز بود، اعتماد مردم را به او جلب کرد. او هرگز مردم را وسیله منافع شخصی نمی‌دانست؛ بلکه زندگی خود را وقف آرمان‌های آنان کرد. این جنبه اخلاقی رهبری او، هژمونی بدیل جنبش کوردستان را تقویت می‌کرد و به آن مشروعیت می‌بخشید.

روشنفکر ارگانیک در جنبش ملی-دموکراتیک کوردستان در طول تاریخ خود، نیازمند روشنفکرانی بوده که بتوانند زبان مشترکی میان مردم، سیاست و فرهنگ ایجاد کنند. دکتر شرفکندی نمونه برجسته چنین روشنفکری است:

اولاً ایشان با آگاهی علمی و تجربه سیاسی خود، پلی میان دانشگاه و جامعه ساخت.

دوما با فعالیت‌های تبلیغاتی و فرهنگی، به ارتقای سطح آگاهی سیاسی مردم کمک کرد.

سوما با طرح ایده‌های دموکراتیک، گفتمان تازه‌ای برای جنبش کوردستان خلق کرد که همچنان الهام‌بخش است

اولاً وی جنبش کوردستان را از چارچوب‌های بسته ایدئولوژیک بیرون آورد و بر سیاست عملی و دموکراتیک تأکید کرد.

دوما به جای تکیه بر قدرت‌های خارجی، بر سازماندهی داخلی و ارتباط با نیروهای مترقی ایران تمرکز کرد.

سوما مبارزه کوردستان را از سطح یک جنبش محلی به سطح جنبشی ملی و حتی بین‌المللی ارتقا داد.

این اقدامات، شرفکندی را به معمار یک هژمونی بدیل تبدیل کرد؛ هژمونی‌ای که می‌توانست در برابر رژیم اسلامی بایستد و در عین حال راهی برای همزیستی ملیت‌های مختلف ایران پیشنهاد دهد.

دادگاه میکونوس و فروپاشی هژمونی رژیم در اروپا

ترور شرفکندی در ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در رستوران میکونوس برلین، تلاشی بود از سوی جمهوری اسلامی برای حذف صدای این هژمونی بدیل، اما نتیجه معکوس شد. دادگاه میکونوس که بعدها برگزار شد، رهبران عالی‌رتبه جمهوری اسلامی را به‌عنوان آمران ترور محکوم کرد. این محکومیت ضربه‌ای جدی به مشروعیت رژیم در سطح بین‌المللی بود و نشان داد که حتی ابزار خشونت نیز نمی‌تواند شکاف‌های هژمونیک را پنهان کند.

برای حزب دمکرات و جنبش کوردستان، این دادگاه به پیروزی فرهنگی و سیاسی تبدیل شد. جهانیان فهمیدند که کوردها نه تروریست، بلکه قربانی ترور دولتی هستند. این تحول دقیقاً همان چیزی است که گرامشی از آن به‌عنوان پیروزی در میدان فرهنگ و افکار عمومی یاد می‌کند.

کتاب‌های درسی سلاح رژیم ایران برای تحمیل ایدئولوژی

در سوریه، از نمونه‌های بارز سوءاستفاده سیاسی از آموزش بوده است.

جمهوری اسلامی بار دیگر نشان داد که نظام آموزشی را نه برای پرورش دانش و مهارت، بلکه برای تولید سربازان فکری وفادار به ایدئولوژی خود به‌کار می‌گیرد و این رویه کودکان را از همان سنین ابتدایی با ذهنیت جنگی، دشمن‌ستیز و خشونت‌محور شکل می‌دهد.

جهان را شکل داده است؛ رژیمی که به جای پرورش خلاقیت، تفکر انتقادی و مهارت‌های علمی، سعی در بدل ساختن دانش‌آموزان به سربازان مطیع ایدئولوژی خود است.

ورود مباحثی مانند معرفی قاسم سلیمانی، فرمانده معدوم نیروی تروریست قدس در عراق، یا پرداختن به کشته‌شدگان تحت عنوان مدافعان حرم

متخصص هسته‌ای و دست‌کم سه مرکز کلیدی هسته‌ای جمهوری اسلامی هدف قرار گرفت و نابود شد.

با وجود این خسارت‌ها، رژیم تلاش کرد این شکست سخت را "پیروزی بزرگ" معرفی کند و اکنون همان روایت تحریف‌شده را به نسل جدید منتقل می‌کند.

جمهوری اسلامی طی چهار دهه گذشته یکی از ایدئولوژیک‌ترین نظام‌های آموزشی

درباره این جنگ تدوین شده و در قالب سه کتاب فوق‌برنامه برای مقاطع ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم ارائه خواهد شد. وی تأکید کرد که دانش‌آموزان باید با این رویداد درگیر شوند و آن را با روایتی فوق‌العاده و زیبا بشناسند.

این در حالی است که در جریان جنگ ۱۲ روزه، شمار زیادی از فرماندهان و نیروهای ارشد سپاه پاسداران، چندین

وزارت آموزش‌وپرورش جمهوری اسلامی درصدد است که از آغاز سال تحصیلی جدید، در راستای ایدئولوژیک‌سازی مدارس و استفاده ابزاری از نظام آموزشی برای اهداف سیاسی، روایت جعلی رژیم از جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل را در برنامه درسی دانش‌آموزان بگنجاند.

علیرضا کاظمی، وزیر آموزش‌وپرورش رژیم اعلام کرد که ویژه‌نامه‌ای مفصل

از آسمیلاسیون سیستماتیک تا کشتار دسته جمعی



عادل محمودی

(مناطق و شهرهای کورد نشین و لور نشین) جمله‌ای آشنا به گوش فعالین و سیاسیون دیار زاگرس، جمله‌ای تحقیر آمیز، بیانگر مهاجر بودن و اسکان داده شدن ملتی که در قلب سطور تاریخنگاران موثق و مستشرقین جهان نامش می‌درخشد، ملتی که جز او نام دیگری نخواهی یافت که وارث برحق سلسله کوههای زاگرس، که یکی از نامدارترین مهدهای تمدن بشریت، ادیان مختلف، فرهنگ اجتماعی و زیست محیطی، سرود و آواهای سحر آمیز بوده وهست، باشد که متاسفانه امروزه آشکارا و جلوی چشمانی زل زده که بایستی محافظان و حامیان زبان، فرهنگ و هنرهای جادویی این سرزمین می‌بودند، خیره شده و در عین حال انکار از نگاه افسونی به جنایاتی هولناک در دو قرن اخیر که مورد هجمات بازگنان بین-المللی و با رایزنی و اجراگری برادران خونی و همسایگانیشان در پروژه آسمیلاسیون و کشتار دسته‌جمعی سیستماتیک واقع شده و حتی کار به جایی رسیده است که مجریان و ناظران این پروژه، به مرور زمان جای صاحبان و مالکان پروژه را تصاحب کرده و فراموش کرده‌اند که اتمام این آسمیلاسیون پایان تلخ خودشان هم خواهد بود، سرزمینی که در هرجای این جهان هنرمندی نت را عصف می‌کند، ترانه‌سرای زاگرس، تاجدار است و آوازهای (سیاوپه‌مانه، هۆره، لاوک و حه‌یران) بر تخت پادشاهی، تاریخ امپراطوری ماد و ساسانیان را با چهچه‌های باستانی می‌سرایند، در هر معبد و کنیسه‌ای متنی از خدایان تلاوت می‌شود، گاتا و یشت‌های میترا و زرتشت بر بام مسجد و چمخانه‌های یارسان و ایزدخان، هزاره سوم و چهارم پیش از میلاد را بازگو خواهند کرد، در هر محفلی سخن از حقوق یکسان زن و مرد به میان می‌آید، در دل سنگنوشته‌های کوههای سربه فلک کشیده این دیار دیرین، قامت شیر زنی در حال دفنوازی، تنبور نوازی و چنگک آداد، با (سه‌روین و کلاو زهر) و زلفهای آویزان، نمایان می‌شود که در فرهنگ ملت‌های معاصر خود، دختران و زنان را زنده به‌گور یا در بازارهای شهر، قلمی از اجناس محسوب می‌شدند.

هر نویسنده منصف، خواهان به تحریر در آوردن حقایق این سرزمین ناشناخته و مرموز را داشته باشد، بیشک می‌توان در موارد و جنبه‌های مختلف مباحث مفیدی را نوشت.

و اما این پروژه آسمیلاسیون و کشتارها که در دوره رضاشاه کلنگش زده شده بود امروزه به دست رژیم جمهوری اسلامی به کجاها رسیده؟ که جای بحث و مورد نظرمان در این نوشتار است، می‌پردازیم.

در اوایل تاسیس حکومت شاهنشاهی، این آسمیلاسیون با قتل عام عمده لره‌های بختیاری و لرستان شروع شد و در استانهای ایلام، کرمانشان، کوردستان، آذربایجان غربی، همدان، قزوین، بیشتر از لحاظ فرهنگی اعمال شد به شیوه‌ای که لباس و زبان کوردی را نماد عقب ماندگی، بی فرهنگی و دهاتی بودن ترویج و تبلیغ می‌کردند، به علاوه در جای جای شهر و روستاهای این استانها کشتار و اعدام به اتهامات واهی و دروغین در خفا انجام می‌شد، در استانهای دیگر این ایران نو ساخت که کوردها در اقلیت بودند این آسمیلاسیون و کشتارها بسیار شدیدتر می‌بود.

در زمینه‌های حقوقی هم بسیار جای بحث و تامل است، که برای اثبات این جنایات، مدارک و اسناد کافی موجود هستند، اما حکومت‌های شاهنشاهی مورد بحث من نیستند تا ملتزم به ارائه فاکت شوم.

بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ و در همان اوایل تاسیس حکومت جمهوری اسلامی، علاوه بر اینکه کوردها برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی از ملل و نقاط دیگر کشور کم مایه نگذاشته بودند، اما این حکومت نوپا با تمام قدرت پروژه رژیم قبلی را شدیدتر، از سر گرفت و دادگاه‌های انقلاب را با قضایانی چون خلخالی و صلواتی‌ها در کوردستان به‌راه انداخت و هزاران نفر بی‌گناه را به کام مرگ فرستادند و در همان اوایل بود که جنگی هشت ساله را به راه انداختند و تمام استانهای کوردستان، در این جنگ بیشترین قسمت ویرانی را سهمیم شدند که تمام شهرهای این استانها شهر ارواح شده بودند که می‌شود این کشتار بی‌رحمانه هردو طرف جنگ را ژنوساید نامید، و دیری نپاییده بود که فتوای جهاد

خمینی علیه کوردستان نمک بر زخمهای ملتی که انتظار احقاق حقوق پامال شده خود از جانب رژیم قبلی داشتند، اینگونه جواب داده شوند.

وقتی به اعدامهای سال ۶۷ می‌نگریم، بازهم کوردها بیشترین سهم را نصیب شدند، و در هر برهه از زمانی به پرونده اعدام و عقب نگه‌داشتن ملل تحت ستم رژیم جمهوری اسلامی می‌نگریم، استانهای کوردستان صفحات خونین‌تر این اعدام‌ها و آسمیلاسیون سیستماتیک از جانب حکومت مرکزی، با برنامه و بودجه تخصیص یافته در مناطقی با تمایزات اتنیکی به جایی رسیده که سازمانهای حقوق بشری را نگرانتر و ناچار به واکنشهای شدیدتری کرده.

فعالان حقوق بشر می‌گویند متهمان و زندانیان در سرزمین‌های همچون سیستان و بلوچستان، کوردستان و خوزستان بیشتر با برخوردهای خشن و مجازات‌های سختگیرانه روبرو هستند، اما اطلاع‌رسانی و پوشش رسانه‌ای کمتری درباره آنها انجام می‌شود.

سازمان حقوق بشری ایران وایر متذکر شده که جمهوری اسلامی در مناطق مذکور اعدام‌های بیشتری در خفا انجام می‌دهد.

در این مورد سازمان حقوق بشری کوردپا هم گزارشی را تهیه کرده که در ۱۲ سال گذشته ۶۵۰ نفر در استانهای ایلام، کرمانشان، کوردستان و آذربایجان غربی اعدام شدند.

ودر نهایت بیانیه شدید الحن اتحادیه اروپا مورد اعدامها در ایران اشاره شده که این تسریع و بی رویه و کم سابقه بوده و جای نگرانی است.

حکومت مرکزی، بی دریغ و با تمام توانش به آسمیلاسیون، کشتار، و عقب نگهداشتن زاگرس، سیستان و بلوچستان و الاحواز ادامه می‌دهد، واکنش و دفاع مشروع هم وظیفه فعالان و سیاسیون این سرزمین‌ها است.

استعمار ایرانی در گیلان: سرکوب زبان گیلکی و تلاش برای تغییر هویت جمعی



اسکندر جعفری

گیلان، سرزمین سرسبز گیلکها، تنها یک جغرافیای زیبا با جنگل و دریا نیست. این خطه قرن‌ها خانه‌ی مردمی با هویت، فرهنگ و زبان ویژه‌ی خود بوده است. مردمی که با نام «گیلک» شناخته می‌شوند و زبان مادری‌شان «گیلکی» است. اما در طول یک سده‌ی اخیر، این هویت اصیل بارها هدف سیاست‌های همگون‌سازانه‌ی دولت‌های مرکزی و استعمار ایران قرار گرفته است.

آنچه در نگاه نخست ممکن است «بی‌توجهی» به زبان محلی به نظر برسد، در واقع بخشی از یک پروژه‌ی سازمان‌یافته‌ی استعمار ایرانی است. این همان تضعیف زبان گیلکی، بی‌اعتبارکردن فرهنگ بومی، و تغییر بافت جمعیتی برای ادغام اجباری مردم گیلک در پروژه‌ی ملی‌گرایانه‌ی ایرانی-فارسی است.

دو رژیم استعماری و مرکزگرا -هم پهلوی و هم جمهوری اسلامی- در عمل سیاستی مشابه در قبال زبان گیلکی داشته‌اند. در نظام آموزشی، هیچ جایگاهی برای آموزش گیلکی وجود ندارد. در رسانه‌های رسمی، این زبان یا سانسور می‌شود یا به شکل کاریکاتوری و تحقیرآمیز نمایش داده می‌شود. پیام استعمارگر روشن است: گیلکی «لهجه‌ای عقب‌مانده» است و تنها زبان شایسته‌ی زندگی مدرن «فارسی» است. این سیاست‌ها سبب شده بسیاری از خانواده‌ها به اجبار یا ترس از برچسب «بی‌فرهنگی»، فرزندان خود را از صحبت کردن به زبان مادری بازدارند. نتیجه‌ی این روند، نسلی است که پیوندش با زبان و ادبیات گیلکی روزبه‌روز سست‌تر می‌شود. این همان روند کلاسیک آسمیلاسیون است که استعمارگران در سراسر جهان به‌کار بسته‌اند. یعنی حذف زبان و حذف حافظه‌ی جمعی.

اما سیاست‌های استعمار ایرانی تنها به زبان محدود نمی‌شود. یکی از روندهای نگران‌کننده در گیلان، تغییر دموگرافی و جابه‌جایی جمعیت است. طی دهه‌های اخیر، هزاران مهاجر فارس به گیلان کوچانده شده‌اند یا زمین‌های حاصلخیز و ارزان این منطقه را خریداری کرده‌اند. این سیاست عملاً بافت جمعیتی را تغییر می‌دهد و گیلان را به «حیات خلوت تهران» بدل می‌کند. یعنی جایی برای ویلاسازی، مصرف‌گرایی شهری، و دور کردن گیلک‌ها از سرزمین‌شان.

برای دولت مرکزی، گیلان گلوگاه ژئوپلیتیک، منبع اقتصادی و خط دفاعی استراتژیک است. به همین دلیل هر دو رژیم گذشته و امروز با تمام توان کوشیده‌اند این منطقه را آسمیله کنند، اقتصاد محلی را در خدمت تهران قرار داده‌اند، و هر نوع جنبش استقلال‌خواهانه یا حتی فرهنگی را سرکوب کرده‌اند.

زمین‌های کشاورزی گیلکی‌ها به سرعت در حال نابودی است، و همراه با آن، استقلال اقتصادی مردم گیلک نیز از بین می‌رود. این روند، همانند دیگر مناطق تحت استعمار ایرانی، ابزاری برای شکستن مقاومت اجتماعی و فرهنگی است.

در برابر این سیاست‌ها، جنبش‌های گوناگون هویت‌خواه و استقلال‌طلب در گیلان شکل گرفته‌اند. از جنبش‌های فرهنگی که بر آموزش زبان گیلکی و حفظ ادبیات و موسیقی گیلک تأکید دارند، تا جریان‌های سیاسی که خواستار خودمختاری یا حتی استقلال گیلان هستند.

تاریخ گیلان، گواهی بر روح مقاومت این سرزمین است. قیام جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان، یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های ضد استعماری قرن بیستم در این منطقه شکل گرفت. هرچند که آن جنبش به شکست انجامید، اما هنوز در حافظه‌ی جمعی گیلکی‌ها به‌عنوان نماد استقلال‌خواهی و مبارزه علیه سلطه باقی مانده است. امروزه نیز، بسیاری از کنشگران گیلک، خود را ادامه‌دهنده‌ی میراث میرزا می‌دانند.

اگر استعمار را صرفاً سلطه‌ی یک کشور خارجی بر کشور دیگر بدانیم، ممکن است واژه‌ی «استعمار» در این‌جا اغراق‌آمیز جلوه کند. اما تجربه‌ی گیلان نشان می‌دهد که استعمار می‌تواند «داخلی» هم باشد. دولت مرکزی با استفاده از ابزارهای فرهنگی، اقتصادی و جمعیتی، مردمی را از هویت خود بیگانه می‌سازد و سرزمین‌شان را در خدمت پروژه‌های کلان ملی مرکز قرار می‌دهد. از این منظر، مردم گیلک نه تنها با تبعیض فرهنگی، بلکه با استعمار داخلی دست و پنجه نرم می‌کنند. این، همان تجربه‌ای است که بسیاری از ملت‌های تحت ستم در جهان آن را می‌شناسند. راه دشوار، اما روشن است. جنبش‌های هویت‌خواه گیلکی نیازمند سازمان‌دهی بیشتر، حمایت بین‌المللی، و پیوند با دیگر جنبش‌های ضد استعماری در منطقه هستند. زبان گیلکی باید دوباره به زندگی روزمره بازگردد، در مدارس آموزش داده شود، و در رسانه‌ها حضوری پررنگ بیابد. و مهم‌تر از همه، مردم گیلک باید بار دیگر صاحب سرزمین و سرنوشت خود شوند.

امروز گیلان در برابر دو راهی تاریخی قرار دارد: یا پذیرش ادامه‌ی روند آسمیلاسیون و از دست رفتن هویت گیلکی، یا مقاومت و بازپس‌گیری حقوق فرهنگی و سیاسی. تجربه‌ی جهانی نشان می‌دهد که هیچ زبانی و هیچ ملتی، تا زمانی که مردم آن خواهان بقا و آزادی باشند، محکوم به نابودی نیست. آنچنان که دکتر عبدالرحمان قاسملو می‌گفت: "ملتی که در پی آزادی است، باید بهای آن را بپردازد."

آسیب‌شناسی سیاسی انقلاب ژینا



غالب حبیبی

در این متن سعی بر آن است که با استفاده از داده‌های موجود در سومین سالگرد آغاز انقلاب ژینا و از منظر امر سیاسی به این اقدام جمعی در فضای سیاسی _____ اجتماعی کوردستان ایران پرداخته و نقاط مثبت را برجسته و در زدودن نکات منفی آن اهتمام کرد.

رویدادهای اواخر شهریور ماه ۱۴۰۱ به صورت ملموسی آغاز پایان یک دوره از تعاملات و برخورد نیروهای فعال جامعه با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردد که می‌توان بدون نایده‌گرفتن مبانی و کارکرد واژگان، آن را انقلاب نامید. مجموعه رویدادهایی که دارای گستره‌ی اجتماعی وسیع و خواست تغییرات بنیادین و فراگیر در بسیاری هنجارهای سیاسی بود که در آرمان ژن، زندگی، آزادی، متبلور و بدون تردید به واژگونی نظام حاکم منتهی می‌شد.

جامعه کوردستان بنابه دلایلی چند از همان اوایل انقلاب ۵۷ و سپس در سالیان گذشته همواره از عدم اصلاح و دگرگونی معنادار در جمهوری اسلامی زبان به سخن گشوده و رفتار جمعی مردم نیز در امتداد این گذار و همراه با احزاب اپوزسیون به‌ویژه حزب دمکرات کوردستان بوده است. در این بین بودند و هستند افراد و جریاناتی که نظام موجود را داری شاخصه‌های یک حکمرانی معمولی تلقی کرده که با مرور زمان مؤلفه‌های نرمالیزه شدن نمایان می‌شوند و با همین رویکرد، جنبش سیاسی کوردستان را مورد هجمه و برچسپ رادیکالیسم قرار دادند.

آنچه در جامعه کوردستان و میان آحاد مردم در طول سه سال گذشته روی داده، طیف دامنه‌داری از کنش‌ها بوده که حوزه مربوط به امر سیاسی به‌ویژه در دو طرف کنشگران سیاسی پیرو حزب دمکرات و مخالفان آنان شامل می‌گردد. جهت تفکیک و دریافت فهم مورد نظر این نوشته از نکاتی یاد می‌شود که هسته‌ی اصلی آن برگرفته از اندیشه‌های ژولین فروند در کتاب "سیاست چیست" می‌باشد. باشد که این نظریات در آسیب‌شناسی سیاسی انقلاب ژینا باری‌رسان و نتیجه‌بخش برای

کلیت جنبش ملی کوردستان شود. عمل، هسته و هدف قائم بالذات سیاست است زیرا شناخت، هدف سیاست به‌شمار نمی‌رود.. وسیله و هدف غایی، رابطه بنیادین مفهوم سیاست را تشکیل داده که بنابه نظر ژولین فروند؛ آماج‌ها(هدف‌های نزدیک) که متشکل از کنش‌های واقعی و زمانی _____ مکانی می‌باشند بصورت ناپیوسته و پیاپی به هدف ویژه امر سیاسی که همانا خیر عامه است در حرکت‌اند. پس، از دیدگاه فروند آماج‌ها که محل تلاقی کنش‌هاست مرکز توجه هرگونه فعالیت سیاسی می‌باشد که این فعالیت‌ها در چهار مسئله مهم نمایان می‌شود. این مسائل عبارتند از وسیله‌ها، نتیجه‌ها، گزینش و مسئولیت.

بنابراین، سیاست‌ورزی در پهنه‌ی آماج‌ها و در ارتباط با مسائل یادشده به منصف ظهور می‌رسد و می‌توان از تحقق خیر مشترک سخن به میان آورد. با توجه به این دیدگاه ژولین فروند به بررسی آنچه فعالیت سیاسی حزب دمکرات و مخالفان این رویکرد در کوردستان طی رویدادهای پس از جان باختن ژینا می‌پردازم.

در بحبوحه حوادث پس از قتل حکومتی ژینا، مواضع حزب دمکرات دعوت به اعتراض و اعتصاب بود. این تصمیم، همگام با اعضای مرکز همکاری احزاب کوردستان ایران، در نوع خود و بنابه شرایط ویژه پس از حملات موشکی و پهمپادی جمهوری اسلامی یک نوع ابتکار عمل به‌شمار می‌رفت که ناشی از شجاعت این حزب در راستای تقویت و سرزندگی فضای سیاسی و مبارزاتی کوردستان می‌باشد. کما اینکه این اقدام از سوی گروه‌ها و جریانات دیگر مناطق ایران نظیر فراخوان جوانان محلات بیش از ۳۰ شهر ایران در اواسط آذرماه ۱۴۰۱ مورد استقبال و الگوبرداری جهت برون‌رفت از انسداد سیاسی کنونی ایران محسوب می‌شد. این تصمیم از آن جهت مهم است که اعضا و هواداران این حزب به غایت کوشیدند که تصمیم اتخاذشده به انجام رسیده و عملی سیاسی از سوی این حزب در جامعه رخ نماید. این دسته از تصمیمات در طول سه سال گذشته همواره با شجاعت و با خروجی عمل سیاسی همراه بوده که هم کوردستان را در تیررس حملات جنگ نرم و سخت جمهوری اسلامی قرار داده و هم اینکه موضوع انفعال حزب در چنین رویدادی با پرسش بزرگی مواجه شود. کاربست این روش و وسیله‌ها فارغ از کیفیت و کمیت آنان، تضمین و توضیحی در رسیدن به اهداف نیستند بلکه آنچه حائز اهمیت است به‌کارگیری هوشمندانه و سازماندهی در به اجرا درآمدن طرح اعتراضات و اعتصابات می‌باشد که راه تحقق هدف را نزدیکتر و معنادار و آن را از نمایشی صرف برحذر می‌دارد. پس، انتقاد(حداقل سیاسی) باید در چگونگی

سازماندهی و سطح هوشمندی در برپایی اعتصاب و اعتراضات باشد و نه چنین اقدامات و اعمالی را کم‌اهمیت و بدون نتیجه قلمداد کرد.

درباره‌ی عملکرد چنین موضعی، ژولین فروند به این نکته اشاره می‌کند که در عمل سیاسی سخن، تنها بر سر بهره‌برداری از وسیله‌ها نیست، بلکه بر سر بهره‌جویی از نتیجه‌ها نیز است. آیا این همگرایی و وفاق سیاسی احزاب و جامعه‌ی کوردستان در طول ماه‌های نخستین انقلاب ژینا سرمایه‌ی بزرگی برای رشد و تعالی مبارزات ملی کوردها به‌شمار نمی‌رود؟ و آیا ما در بهره‌برداری از چنین ثروتی دچار کوررنگی و در بهترین حالت به رمانتیسیم عمل برای عمل مبتلا نگشته‌ایم؟

اگر از فضای روزمرگی آن دوران برای لحظاتی بیرون بیایم و به‌عنوان یک فاعل شناسای خارج از درگیری مسائل به سوژه حزب دمکرات و فعالیت سیاسی آن نگاه کنیم، قطعاً محبوبیت آن نمایان می‌گردد. محبوبیتی که بنابه اندیشه‌ی ژولین فروند نتیجه‌ی فعالیتی است که در حوزه اینگونه آماج‌ها(هدف‌های نزدیک) ناشی می‌شود. این محبوبیت سیاسی که غیرقابل انکار می‌باشد مقدم بر افتخاری است که از همینگونه فعالیت‌ها و عمل‌ها سرچشمه می‌گیرد بدون اینکه اساساً اهداف غایی تحقق یافته باشند. این موفقیت و محبوبیت، پهنه شکست سیاسی نیز به‌شمار می‌رود. شکستی که جمهوری اسلامی با عملیات‌های ایدایی و تبلیغات رسانه‌ای درصدد القای آن به جامعه‌ی کوردستان است. بازداشت فله‌ای فعالین سیاسی و مدنی، عقده قرارداد

امنیتی با دولت عراق، ترویج کوردهراسی در مناطق ترک‌نشین و ... پرسشی که خودنمایی می‌کند این است که اگر این شایستگی و محبوبیت در توفیق تحقق آماج‌ها میسر گشته پس، چرا جامعه‌ی کوردستان خاستگاه مسئولیت سیاسی تلقی و همواره آن را ملاک فعالیت‌های سیاسی خویش قرار ندهیم؟ و مانع سوءاستفاده‌ها از نام جامعه و به کام مخالفان شویم؟

درباب هدف غایی فعالیت و مبارزه حزب دمکرات و پیروان آن حزب، هویداست که رسیدن به نظم سیاسی‌ای که وجود و حاکمیت مردم کوردستان، برقرار و ضامن شود مدنظر اصلی می‌باشد. اما عدم دستیابی به چنین اهدافی بنابه تعارضات و ستیزه‌های موجود در فضای سیاسی کوردستان و ایران با تأمل و تأخر همراه بوده و این واقعیت طبق نظریات ژولین فروند؛ مسئول شمردن سیاسیون در اینگونه ناکامی‌ها همچون مسئول دانستن یک فرد مؤمن در عدم رسیدن به کمال الهی می‌باشد. یعنی کمالی که به ندرت و با عده‌ی خیلی‌لی نمود پیدا می‌کند. مراد از این نگره در رابطه با انقلاب ژینا، مسئولیت حزب دمکرات کوردستان ایران است، مسئولیتی که نه در تحقق یا عدم تحقق آرمان و اهداف انقلاب ژینا بلکه در کردار این حزب است. کردارها هم در پهنه آماج‌ها یا همان هدف‌های نزدیک می‌باشد که مربوط به وسیله‌ها و نتیجه‌هاست. مسئولیت سیاسی نیز در محک ارزیابی با دشواری‌ها روبروست، ارزیابی‌ای که با حسن‌نیت و سونیت دست به گریبان بوده و این امر همچون بومرنگی مجدداً به فعالیت سیاسی و نفرت از نوعی

فعالیت سیاسی باز می‌گردد. طرفه اینکه نقد سیاسی همواره با سردرگمی درگیر بوده زیرا به‌دنبال مسئول دانستن عدم دستیابی به هدف غایی‌ای است که اساساً نزد دارندگان قدرت و خشونت می‌باشد. منتقدین سیاسی وضعیت کنونی علی‌رغم نقد کردارهای سیاسی احزاب باید حاکمیت را نیز به دلیل سرکوب و خشونت عریانی که اعمال می‌کند مورد سرزنش و مسئولیت‌پذیری قرار دهند. ما مشاهده می‌کنیم که افراد و حتی گروه‌هایی به دلایل متعددی اساساً هرگونه فعالیت سیاسی‌ای که از جانب احزاب روی دهد با دیده‌ی تردید نگریسته، آن را بی‌حاصل و از منظر استیصال مورد خوانش قرار می‌دهند. در جریان انقلاب ژینا این دسته از منتقدین، دعوت حزب دمکرات و دبیرکل آن از مردم برای اتحاد و عدم‌خشونت را خطای سیاسی قلمداد می‌کردند. غافل از اینکه جمهوری اسلامی با سرکوب و خشونت، پیروزی خود را اعلام و به داوری حوادث می‌پرداخت.

مواضع و برخوردهای سیاسی در جریان انقلاب ژینا که همچون دیگر فعالیت‌ها، زندگی درهم‌تنیده‌ی انسان کورد را وضع کرده بار دیگر این نکته را آشکار کرد که جامعه‌ی کوردستان علی‌رغم سامان بزرگ همبستگی و یکدلی اما یکدست و همگن نیست و تنها سیاست است که با تضمین همگرایی و نظم، هدف ویژه‌ی آن که همانا خیر همگانی‌ست به کمال می‌رسد. زندگی تابع سیاست نیست اما برعکس، زندگی اجتماعی همواره بنیاد سیاست بوده و ما باید به آرمان انقلاب ژینا که همانا زندگی‌ست وفادار بمانیم.

تعلیق همکاری با آژانس پس از شکست قطعنامه لغو تحریم‌ها



رای منفی داد.

به این ترتیب، از ششم مهرماه تحریم‌های تعلیق‌شده علیه رژیم ایران بار دیگر فعال خواهند شد و بازگشت تحریم‌ها عملاً نتیجه سال‌ها بی‌اعتمادی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران و ناتوانی این رژیم در پایبندی به تعهدات برجامی است.

شورای عالی امنیت ملی رژیم اسلامی در واکنش به اقدام سه کشور اروپایی برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل اعلام کرد که مسیر همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی عملاً تعلیق خواهد شد. بر اساس اطلاعیه شورای عالی امنیت ملی رژیم، نشست اخیر این نهاد به ریاست مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، برگزار شد. در این بیانیه، اقدامات سه کشور اروپایی "تسجیده" توصیف شد، اما در عین حال وزارت امور خارجه در تناقضی آشکار میان تعلیق همکاری و ادعای مذاکره، مأمور شد در چارچوب مصوبات شورا به "رایزنی‌ها" ادامه دهد. این موضع‌گیری تنها یک روز پس از آن صورت گرفت که شورای امنیت سازمان ملل به قطعنامه پیشنهادی کره جنوبی بعنوان رئیس دوره‌ای شورای امنیت برای لغو تحریم‌های ایران

پلمپ گالری طلای "کوردو" در سندج به بهانه بی‌حجابی



روز شنبه ۲۹ شهریورماه، اداره نظارت بر اماکن عمومی فرماندهی انتظامی استان سندج گالری طلای "کوردو" واقع در خیابان "ادب" سندج را به بهانه "بی‌حجابی" پلمپ کرد. صفحه اینستاگرام این گالری با انتشار تصاویری از برکه پلمپ، نوشت: "به همین راحتی به بهانه‌های ساده و بخاطر بی‌حجابی

پلمپش کردند. این فقط بستن یک مغازه نیست، بلکه از نان انداختن بیش از ۱۵ خانواده است." در برکه صادره از سوی اداره نظارت بر اماکن عمومی آمده است که این واحد صنفی به موجب ماده ۲۷ قانون نظام صنفی پلمپ شده و بر اساس تبصره ۲ همان ماده، هرگونه شکستن پلمپ یا استفاده مجدد از محل، مجازات قانونی در پی خواهد داشت. این در حالی است که ماده ۲۷ قانون نظام صنفی صرفاً به تخلفات صنفی نظیر نداشتن پروانه کسب یا تخلفات بهداشتی اشاره دارد و هیچ‌گونه مبنای حقوقی برای تعطیلی مغازه به دلیل "بی‌حجابی" ارائه نمی‌کند.

پلمپ گالری "کوردو" بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی یافته و با انتقاد کاربران همراه شده است و آنان این اقدام را نمونه دیگری از فشارهای فزاینده بر کسب‌وکارها در کوردستان می‌دانند که پیامد مستقیم آن، بیکاری و آسیب به معیشت خانواده‌ها است.

نمایندگان مجلس رژیم ایران خواستار تولید بمب اتمی در مقابل تهدید اسرائیل شدند



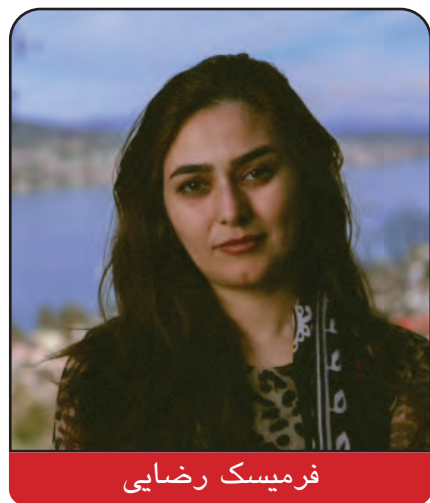
روح‌الامینی، زهره لاجوردی، رضا تقی‌پور، سمیه رفیعی، مهدی کوچک‌زاده و ده‌ها نماینده دیگر دیده می‌شود. این اقدام نمایندگان مجلس رژیم ایران البته بی پی آمد نخواهد ماند آنهم در آستانه نشست مجمع عمومی سازمان ملل و همزمان با سفر رئیس جمهوری ایران و هیئت همراه او به نیویورک برای شرکت نه فقط در این اجلاس بلکه برای جلوگیری از بازگشت تحریم‌های شورای امنیت که به درخواست سه کشور اروپایی فعال شده است. اقدام نمایندگان مجلس شورای اسلامی قطعاً حساسیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اروپا را نسبت به بلندپروازی‌های اتمی ایران افزایش می دهد و اجماع جهانی برای بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت علیه تهران را بیشتر می‌کند و در عین حال استدلال‌های اسرائیل برای اعمال این تحریم‌ها را قوی‌تر و مستندتر می‌سازد. نکته اینجاست که نمایندگان مجلس رژیم ایران در خیال خود میان «حرمت استفاده» و «جواز تولید و نگهداری» بمب اتمی دیوار کشیده‌اند، غافل از این که بازدارندگی اتمی اگر «به‌قصد تماشاً» هم ساخته شود، در جهان بیرون کمتر به‌عنوان دکور و بیشتر به‌عنوان ابزار به کار گیری دیده می‌شود.

معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در سال ۱۳۸۹ مبنی بر ممنوعیت تولید و استفاده سلاح هسته‌ای در حالی صادر شد که مجامع بین‌المللی و کشورهای غربی توان کنترل حداقلی رژیم منحوس صهیونیستی را داشتند امروز این رژیم غاصب به مرز جنون رسیده و به هر کجا دست پلیدش می‌رسد بدون رعایت هیچ تعهد بین‌المللی هجوم می‌آورد و مردم بی گناه را به خاک و خون می‌کشد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی با استناد به این تهدید امنیتی در نامه خود گفته‌اند: اکنون پای «حفظ اسلام عزیز» که به گفته آن با «حفظ نظام» گره خورده در میان است و از همین رو آنان از شورای عالی امنیت ملی خواسته‌اند که موضوع تولید و نگهداری ساخت سلاح اتمی در مقابل اسرائیل «در اسرع وقت» مورد بررسی قرار بگیرد و نتیجه کارشناسی آن به مجلس اعلام شود. درخواست نمایندگان مجلس شورای اسلامی رژیم ایران برای تولید بمب اتمی همزمان است با مناسبات پرتنش جمهوری اسلامی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و فعال شدن مکانیسم بازگشت تحریم‌های سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران. در فهرست امضاکنندگان نامه، نام‌های شناخته‌شده‌ای چون مرتضی آقانه‌رانی، ابوالفضل ابوترابی، محمدصالح جوکار، حسینعلی حاجی‌دلیگانی، عبدالحسین

نماینده مجلس شورای اسلامی رژیم ایران درنامه‌ای به شورای عالی امنیت ملی و سران سه قوه جمهوری اسلامی ایران خواستار بازنگری در دکترین دفاعی این کشور و تولید و نگهداری سلاح اتمی در دفع تهدید امنیتی اسرائیل شدند.

نماینده مجلس شورای اسلامی رژیم ایران خواستار بازنگری در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی و تولید و نگهداری سلاح اتمی در مقابل خطر تهدید امنیتی اسرائیل شدند. امضاکنندگان این نامه با استناد به قاعده «تغییر موضوع و تفاوت شرایط» در فقه امامیه و آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» در اصل خواستار بازنگری در فتوای علی خامنه‌ای نیز شده اند که با استناد به آن مقامات جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی اظهار می دارند که تولید و به کارگیری سلاح هسته‌ای به فتوای رهبر جمهوری اسلامی حرام شناخته شده و به همین خاطر جمهوری اسلامی ایران در پی تولید سلاح هسته‌ای نیست. اینک ۷۱ نماینده مجلس شورای اسلامی رژیم ایران در نامه خود به شورای عالی امنیت ملی و سران سه قوه گفته‌اند که «حرمت به‌کارگیری» سلاح هسته‌ای به قوت خود باقی است، اما «ساخت و نگهداری» آن به قصد بازدارندگی علیه اسرائیل قابل طرح است. در این نامه آمده است: «فتوای رهبری

چگونگی نگرش فاشیستی فمینیست مرکز به مساله زنان در کوردستان



فرمیسک رضایی

از استعمارگر انگلیسی و زبان انگلیسی انتقاد می‌کند، اما اهداف زنان و جوانان کورد را رادیکال می‌داند. نمونه‌ی بارز دیگر که بازتاب تفکرات فاشیستی فمینیست مرکز را نمایانتر می‌کند، نوشته‌های شهروزاد مجاب، پژوهشگر فمینیست ایرانی است. او در بیشتر نوشته‌هایش به این مسأله اشاره می‌کند که جنبش زنان در کوردستان زیر سایه ی پروژه‌های ناسیونالیستی است. شهروزاد و نوال در حالیکه خود با پاسپورت‌هایی واقعی و با اوکی کردن پروازشان و عبور از مرزهای ساختگی توسط خودشان به کوردستان رسیده‌اند، به دیدار زنانی رفته‌اند که به دلیل نبود پاسپورت و نبود هویت واقعی خود مجبورند در کوه‌ها مبارزه بکنند. در حالیکه اجازه ندارند به صورت قانونی تا یک شهر آنطرف‌تر سفر کنند. آنها قدم به قدم سرزمین کوردستان را مرزبندی کرده‌اند، و زمانی مبارزات زنان کورد را ستایش می‌کنند که آنرا افتخار خاورمیانه بدانند و در محافل اروپایی خود را مالک این مبارزات می‌دانند و بر مسأله هویت زن کورد و خواست و اهدافش سرپوش می‌گذارند.

در تازه‌ترین مورد که حکم اعدام شریفه، پخشان و وریشه صادر شده‌اند، بارها شاهد بودیم آنها گاهی با سکوت و بی اعتبار کردن مبارزات آن دو، حکم اعدام وریشه و پخشان را تایید کرده‌اند، زیرا وریشه و پخشان خواهان هویت واقعی خود به مانند زنان کوردستانی بوده‌اند. و از دیدگاه فمینیست مرکز آنها تجزیه‌طلب بوده و تنها با حمایت از شریفه که از شمال ایران است، نشان داده‌اند که پخشان و وریشه به دلایلی که عنوان شد، لیاقت دفاع را ندارند و در بیانیه‌هایشان نامی از پخشان و وریشه نیست.

هرچند چنین توقعی از فمینیسم مرکز که در بطن دولت و جامعه‌ای استعمارگر به‌وجود آمده، نابجا است اما یاد آور این مسأله است که ما به عنوان جنبش برابری خواه و عدالت برای زنان و جامعه‌ی کوپیر باید مبارزاتمان در راستای بازپس گیری سرزمین‌مان از استعمارگران خارجی و بازپس گیری بدن از مردسالاری باشد. زن فارس، ترک و عرب با تحقیر و نادیده‌گرفتن خواست جامعه‌ی فمینیست در کوردستان، نشان داده که هرگز نمی‌خواهد درکی از استعمار سرزمین زن کورد داشته باشد. مبارزات میدانی زن کورد نمونه‌ای واقعی از تلاش برای برابری و عدالت است و خود روایتگر اشغال بدن و سرزمینش است. زن کورد، نه ابزاری در دست مرد سالاری، و نه اجازه خواهد داد که فمینیسم بالادست آن را باز تعریف کند

فارغ از تبعیض جنسیتی و نقض حقوق زنان در کوردستان که مانند سراسر ایران، خاورمیانه و حتی سراسر جهان موضوع قابل انکاری نیست، آنچه قابل تامل است، نگاه فمینیست مرکز و بالادست به این مسائل بوده، نگرشی فاشیستی از بالا به پایین و نه به منظور حل مسأله‌ی زنان بوده، بلکه سرکوب زنان چه به موجب قانون اساسی ایرانی و چه به موجب عرف اجتماعی که خود تا اندازه‌ای تأثیرپذیر از جامعه‌ی استعمارگر بوده، و چه به موجب ایدئولوژی دینی، بهانه‌ای برای نفی هرچه بیشتر هویت زن کوردستانی است.

در واقع نفی هویت زنان کوردستانی تاکتیکی آگاهانه و نتیجه‌ی سال‌ها اتاق فکر فمینیست مرکز است. می‌توان با نگاهی به سفرهای نوال سعداوی و شهروزاد مجاب به کوردستان به عمق این تاکتیک پی برد، هدف از سفر و کاوش آنان و تمامی همفکرانشان بیشتر از حل مسأله زنان کورد، تمرکز بر نالایق بودن چنین جامعه‌ای برای تشکیل دولت مستقل است. چنان که نوال سعداوی در سفرش که به جنوب کوردستان و دیدار با زنان مبارز کورد می‌گوید: «من همیشه با جوانان کورد رادیکال که امروز خواهان استقلال هستند، صحبت می‌کنم، می‌گویم تصور کنید شما امروز استقلال را اعلام کردید و دولت و پارلمان دارید، آیا فکر می‌کنید کشورهای همسایه با شما نمی‌جنگند؟ این تصور شدنی نیست؛ اگر استقلال اعلام شود، لاقلاً روابطشان را قطع می‌کنند و شما تحت محاصره قرار می‌گیرید □ حتی آب را هم ممکن است قطع کنند. پس ایده استقلال مجموعه‌ای از خیالات است، خیالی زیبا، بله! اما حزب سیاسی مسئول نباید فقط به خیال و آرزو بسنده کند. من خودم حتی در گذشته تصور نمی‌کردم کشور مستقل کوردستان داشته باشید، بلکه برای یک عراق آزاد، دموکراتیک، و مترقی تلاش می‌کردم، با حکومتی که در آن خودگردان باشد یا در قالب اتحاد فدرال زندگی کند. این چیزی بود که در آغاز تأسیس حزب اتحادیه ملی کوردستان به آن امید داشتیم.» در حالیکه نوال خود همیشه می‌گوید دنیای امروز دنیای کلمات است اما کلمه‌ی رادیکال را برای ملتی که می‌خواهند مانند او و تمامی انسان‌های دیگر سرزمین و هویت خود را داشته باشند، استفاده می‌کنند و آنها را رادیکال خطاب می‌کند. با وجود اینکه او از هواداران سرسخت مبارزات زنان در کوردستان بود، از نگاه او تنها هدف این مبارزات آزادیخواهی است و هدف بازپس‌گیری سرزمین اشغال شده از چنگال استعمارگران فارس ترک و عرب را هرگز قبول نمی‌کند. او بارها

آزادی ژینا مدرس‌گرجی

از زندان مرکزی سنندج پس از پایان دوران محکومیت



و سر دادن شعارهای ساختارشکنانه، ارتباط با رسانه‌های خارج از کشور و شرکت در نشست‌ها و کارگاه‌های بین‌المللی عنوان شده بود. ژینا نخستین بار در شهریورماه ۱۴۰۱ و در جریان اعتراضات جنبش ژینا بازداشت شد و پس از ۴۰ روز بازداشت موقت با قرار وثیقه آزاد شد. این شهروند کورد در فروردین ۱۴۰۲ نیز توسط نیروهای امنیتی ربوده و پس از ۸۴ روز بازداشت با وثیقه پنج میلیارد تومانی به طور موقت آزاد شد.

با احتساب بازداشت قبلی، ۱۶ ماه از این محکومیت به اجرا گذاشته شد. بر اساس رأی شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر، وی از اتهام «همکاری با گروه‌ها و دولت‌های متخاصم» تبرئه شد، اما بابت «تشکیل دسته و گروه غیرقانونی با هدف براندازی رژیم» به ۱۶ ماه و بابت «تبلیغ علیه رژیم» به یک سال حبس تعزیری محکوم گردید.

اتهامات مطرح‌شده علیه این روزنامه‌نگار بر پایه گزارش‌های وزارت اطلاعات شامل «تأسیس انجمن زیوانو با ایدئولوژی فمینیستی»، «شرکت در تجمعات اعتراضی

ژینا مدرس‌گرجی، روزنامه‌نگار کورد، فعال حقوق زنان و از بازداشت‌شدگان جنبش ژینا، روز دوشنبه ۲۱ شهریورماه با پایان دوران محکومیت خود از بند زنان زندان مرکزی سنندج آزاد شد. این فعال مدنی در آبان‌ماه ۱۴۰۳ برای اجرای حکم روانه زندان شده و در مجموع ۳۲۵ روز در زندان سنندج نگهداری شد. مدرس‌گرجی در ابتدا توسط شعبه یکم دادگاه انقلاب سنندج به ۲۱ سال حبس تعزیری و تبعید محکوم شده بود، اما پس از اعتراض، دادگاه تجدیدنظر حکم را به دو سال و چهار ماه کاهش داد و نهایت



یادنامه‌ای برای دکتر صادق شرفکندی



باران رشیدی

هبری که علیرغم اینکه ۳۳ سال از حذف فیزیکی اش میگذرد، اما کماکان برای ملت کورد یکی از چراغ های راه مبارزه است که صدای آزادی خواهی و حق طلبی اش هرگز خاموش نشد.

۳۳ سال از آن شب خونین در برلین گذشته است؛ شبی که در انتهای آن کوچه ی بن بست، در آن بن بست تاریک اروپای مدرن، در آن بن بست اخلاق و انسانیت، بر سر میزی در رستوران میکونوس، گلوله‌ها بر تن دکتر صادق شرفکندی و یارانش نشستند، آنها را در خون غلطانند اما نتوانستند نام و راه بزرگشان را از از ذهن و قلب و فرهنگ مبارزه ی ملت کورد پاک کنند و هنوز ۳۳ سال بعد از آن شب نحس ، نام دکتر سعید و فتح تبدلی و همایون اردلان و نوری دهکردی همچنان بر لبها و در دل ها جاری است.

دکتر شرفکندی تنها یک سیاستمدار نبود؛ او آموزگاری بود که علم و آگاهی را با مبارزه برای آزادی در هم آمیخت. او از کلاس‌های درس شیمی در پاریس تا کوه‌های کردستان، از سنگرهای مبارزه‌ی چریکی با چهل و تاریک پرستی تا جلسات دیپلوماسی و دیالوگ در اروپا ، یک پیام روشن داشت: انسان شایسته‌ی آزادی و کرامت است و کورد ها ملتی ریشه در تاریخند، که لایق یک زندگی انسانی و آزادی و استقلال هستند .

آری، دکتر سعید ملت کورد، تنها یک استاد شیمی نبود که از پاریس مدرک دکترای شیمی بگیرد؛ و بر صندلی دانشگاه تکیه دهد و تدریس کند. تنها یک روشنفکر نبود که صرفا موضع بگیرد و انتقاد کند و شعار بدهد.

او فراتر از همه این‌ها، انسانی بود آزاده، و رهبری پراگماتیست و عملگرا که آگاهی را با آرمان درهم آمیخت و راهش را در مسیر آزادی و کرامت انسانی با مبارزه ای سخت و نفس گیر گره زد .

تا پیش از ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو، بسیاری صادق شرفکندی را زیر سایه نام بزرگ قاسملو می‌دیدند. اما هنگامی که تیرهای زهراگین دیپلمات-تروریست های ولایت فقیه، قلب رهبر محبوب ملت کرد را در وین از طپش انداختند ، نگاه‌ها به او دوخته شد. و

ادامه دادن راه قاسملو بود به دور از شعار و کلیشه ، و به معنای واقعی کلمه. نام صادق شرفکندی در فراز و نشیب راه مبارزه ، در دل تاریکی شب یا روشن ترین لحظه ی روز، در زندگی یا مرگ، تداعی کننده‌ی یک اصل خلل ناپذیر است : ایمان به آینده‌ای آزاد برای ملتی که هرگز زانو نزدند.

یادش نه تنها تسلی‌بخش است، بلکه چراغی است در تاریکی راه. او برای ملت کورد، نماد پاکی و صداقت و تعهد است، او پرچمدار ملتی است که می‌خواهند آزاد زندگی کنند، حتی اگر بهایش جانشان باشد، او دکتر سعید صادق و وفادار حزب دموکرات کردستان است.

در برابر نام و یاد دکتر شرفکندی سر تعظیم فرود می‌آوریم و با صدایی رسا می‌گوییم: گلوله توان خاموش کردن رؤیاها را ندارد. آزادی خواهی، حق طلبی، و مبارزه برای کرامت انسانی زنده‌اند، چون شرفکندی زنده است.

اعضا و هوادارانش ایجاد کند. شرفکندی و باور و اعتقادش به قاسملو و تفکر قاسملو باعث شد مردم کوردستان به جای دلسردی و نا امیدی ، پیمان وفا و تعهد با قاسملوو ببندند، پیمانی که امروز هم به آن وفادارند. او خود نیز تا پای جان بر عهدش ایستاد: عهدی برای آزادی، برای دموکراسی، برای زندگی شرافتمندانه ملتش. و سرانجام، درست همان‌گونه که قاسملو در راه آرمان های بزرگ ملتش تا پای جان ایستاد و جاودانه شد ، شرفکندی نیز سه سال بعد در رستوران میکونوس برلین، به دست همان دستگاه ترور جمهوری اسلامی، به شهادت رسید.

ترور میکونوس، تنها حذف یک رهبر سیاسی نبود؛ زخمی بود بر وجدان جهان. اما سیستم قضایی شرافتمند آلمان در جریان دادگاه میکونوس حقیقت را فریاد زد و ثابت کرد که عدالت واقعا می‌تواند صدای مظلومان باشد نه اراده و خواست ظالمان.

امروز، در سالگرد شهادت یار صادق و وفادار قاسملو، بیش از هر زمان دیگری باید به خود یادآوری کنیم که رسالت و پیام شرفکندی، همانا

او، همان‌گونه که با قاسملوی کبیر عهد بسته بود، قامت راست کرد و حزب بزرگ دموکرات کردستان ایران را از دل آن بحران بزرگ و آن زخم عمیق ، به سلامت عبور داد و مجددا سازماندهی کرد و سر پا نگه داشت و خواب شوم تاریک پرستان جماران را باطل کرد . در روزهایی که امید در خطر فروپاشی بود، در روز هایی که همگان تصور میکردند فقدان قاسملوی بزرگ، حزب دموکرات و ملت کورد را از پای در می آورد، این دکتر شرفکندی بود که چراغ را روشن نگه داشت و اجازه نداد مشعل مبارزه ی یک ملت ، خاموش شود .

افسوس که او تنها سه سال فرصت داشت؛ سه سالی که البته نشان داد، میتواند تا چه اندازه پرمعنا و سرنوشت‌ساز باشد . او در این مدت کوتاه نشان داد که رهرو راه قاسملو بودن یعنی چه و ثابت کرد که حزب دموکرات کردستان یک حزب مدرن و مترقی و مستحکم است با ریشه و اعتقادی راسخ در قلب و ذهن مردم کوردستان به طوریکه حتی فقدان رهبر بزرگی چون قاسملو نمیتواند ذره ای خلل در اراده ی این حزب و

وزارت خارجه آمریکا

همزمان با برگزاری نشست مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد

که رفت و آمد هیئت ایرانی را در نیویورک محدود می‌کند.



در بیانیه وزارت خارجه آمریکا آمده است که مارکو روبریو «محدودیت‌هایی برای هیئت ایران وضع کرده است تا تنها در مسیرهای لازم برای رفت و آمد به مقر سازمان ملل و انجام امور رسمی خود حرکت کنند.»

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت که «آمریکا اجازه نخواهد داد که رژیم ایران از مجمع عمومی بهانه‌ای برای سفر آزاد در نیویورک و ترویج برنامه‌های تروریستی خود استفاده کند.»

وزارت خارجه آمریکا همچنین اعلام کرد «این هفته با هدف افزایش فشار بر رژیم ایران، محدودیت‌هایی برای حرکت هیئت ایران در نشست مجمع عمومی سازمان ملل و دسترسی آن‌ها به فروشگاه‌های عمده‌فروشی و کالاهای لوکس» اعمال خواهد کرد.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت که کشورش به نمایندگان ایران اجازه نمی‌دهد در حالی که «مردمش با فقر، فرسودگی زیرساخت‌ها و کمبود شدید آب و برق مواجه‌اند، در نیویورک به خرید و سرگرمی بپردازند.»

دشتهای حاصلخیز کرماشان در معرض نابودی

منابع آبی کرماشان توسط رژیم و فرسودگی شبکه‌های آبرسانی نکرده و تنها کشاورزان و خشکسالی‌های اخیر را علت بحران کنونی معرفی کرده است.

معاون استانداری کرماشان در ادامه خواستار برخورد جدی با کشاورزانی شد که به گفته وی محصولات آب بر کشت می‌کنند.

پیش از این نیز شرکت آب منطقه‌ای اعلام کرده بود که ۱۷ دشت از مجموع ۲۳ دشت استان کرماشان به‌دلیل برداشت‌های بی‌رویه و فرسودگی شبکه‌های آبرسانی در شرایط بحرانی قرار گرفته‌اند.

تداوم این روند خطر نابودی سفره‌های زیرزمینی و تشدید پدیده فرونشست زمین را در پی خواهد داشت؛ موضوعی که زیرساخت‌های شهری و روستایی کرماشان را نیز تهدید می‌کند.

تداوم برداشت‌های بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی، آبخوان‌ها و دشتهای حاصلخیز کرماشان را به مرز نابودی رسانده و معیشت کشاورزان را تهدید می‌کند.

طهماسب نجفی، معاون هماهنگی امور عمرانی استانداری کرماشان در نشست کارگروه سازگاری با کم‌آبی استان گفت: 'از ابتدای دهه ۵۰ تاکنون منابع آب زیرزمینی به‌طور مداوم کاهش یافته و خشکسالی‌های اخیر این روند را تشدید کرده است'.

وی افزود که ادامه برداشت‌های بی‌رویه و نبود نظارت مؤثر، بیشترین ضربه را به کشاورزان وارد می‌کند.

وی همچنین هشدار داد که چاه‌های غیرمجاز و بهره‌برداری بیش از حد از چاه‌های مجاز، وضعیت دشت‌ها و فرونشست زمین را تشدید کرده است.

نجفی نیز مانند دیگر مسئولان رژیم کوچکترین اشاره‌ای به بی‌کفایتی خود، ناکارآمدی سیاست‌های آبی رژیم، غارت